



انترناسیونال ۴۷۷

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن



منصور حکمت www.m-hekmat.com

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱۲ آبان ۱۳۹۱، ۲ نوامبر ۲۰۱۲ - ۱۸ صفحه

ایران تریبونال اولین گام در به محاکمه کشیدن رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی!

پیام حمید تقوائی
به سازماندهندگان دادگاه ایران تریبونال در لاهه

و یا عزیزانشان بدست جانین حاکم
اعدام شده اند فرصت یافتند تا
یکی از دهشتناک ترین جنایات
تاریخ معاصر را بطور مستند و
ادامه صفحه ۲

جنایات این رژیم فاشیستی در برابر
چشم مردم دنیا قرار دادند. کسانی
که خود و یا نزدیکانشان سالها
زندان و شکنجه های قرون وسطائی
حکومت اسلامی را تحمل کرده اند

برگزاری دادگاه ایران تریبونال را به
سازماندهندگان و فعالین آن
صمیمانه تبریک میگویم. در این
دادگاه قربانیان جمهوری اسلامی
تصویر زنده و تکانهنده ای از

تحریم سیاسی، نه تحریم اقتصادی

در حاشیه برگزاری دادگاه ایران تریبونال



بهروز مهربادی

داشتن قوتی برای زنده ماندن. هر
روز کارخانه های بیشتری تعطیل
می شوند و به انبوه بیکاران
افزوده می شود. تحریم ها
بصورت حربه ای در دست
کارفرمایان قرار گرفته است تا
دستمزدها را نپردازند و کارگران
را به هر بهانه ای اخراج کنند.
قیمت ضروری ترین مایحتاج
مردم پابپای حرص، وقاحت و
تعفن سرمایه داران اسلامی بالا
میروند و مرزی نمی شناسد. در
حالی که در رسانه ها گزارش
ساختن صدها کاخ مجلل در
مناطق خوش آب و هوای تهران و
سایر شهرها منتشر میشود،
ادامه صفحه ۲

تحریم های اقتصادی هر لحظه
سنگینی خرد کننده خود را بر
دوش مردم ایران افزایش می
دهند و هر روز زندگی تعداد
بیشتری از مردم در زیر خط فقر
قرار می گیرد. خط فقر آنهم به
تعبیری که در جمهوری اسلامی
شناخته شده است، یعنی فقط

یک دادگاه تاریخی

مصاحبه با مرسته قاندى

نقش کمیسیون حقیقت یاب را
داشت که به شهادت هشتاد نفر از
شاکیان علیه جمهوری اسلامی
گوش داد و بر اساس این شهادت
ها، کتابی به زبان انگلیسی منتشر
ادامه صفحه ۳

برگزاری این دادگاه چگونه بود؟
مرسته قاندى:
اولین مرحله دادگاه علیه
جمهوری اسلامی به مدت پنج روز
در شهر لندن در روزهای ۱۸ تا ۲۲
ژوئن امسال برگزار شد. این دادگاه

انترناسیونال:
روزهای ۲۵ تا ۲۷ اکتبر دومین
مرحله دادگاه جمهوری اسلامی،
ایران تریبونال، در شهر لاهه هلند
برگزار شد و شما یکی از شرکت
کنندگان در آن بودید. ترتیب

ملاله یوسف زی: بازهم انقلاب زنانه!

صفحه ۶

مصطفی صابر

لایحه بازنگری "قانون تامین اجتماعی" و ادعاهای گستاخانه حکومت

صفحه ۸

شلا دانشفر

صفحات دیگر

حکومت اسلامی و افزایش شکاف جنسیتی

سهیلا شریفی

حملات فاشیستی فرماندار بندرعباس به کارگران مهاجر

مهراب دشتی

تحولات سوریه در هفته ای که گذشت!

محمد شکوهی

اتحاد برای ادامه سرکوبگری

یاشار سهندی

دو گزارش در مورد اعتیاد

لیلا مشیری

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایران تریبونال اولین گام در به محاکمه کشیدن رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی!



حمید تقوانی

از صفحه ۱

غیر قابل انکاری افشا کنند.

جنایات جمهوری اسلامی، نه تنها در دهه شصت بلکه در تمام طول حیات ننگینش، برای مردم ایران واقعیت شناخته شده ای است. باید این واقعیت را بطور زنده و ملموس و مستند در برابر چشمان مردم دنیا قرار داد. نباید اجازه داد تا مرور زمان جنایات این حکومت را در اذهان کمرنگ کند و یا آنرا به یک واقعیت عادی

و پذیرفته شده مبدل سازد. دولتها از کنار این جنایات میگذرند ولی مردم جهان باید بدانند و در کیفرخواست مردم ایران علیه رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی شریک شوند. برگزاری دادگاه ایران تریبونال گام مهمی در این جهت است. این اقدامی است که میتواند و باید زمینه برگزاری دادگاه رسمی و محاکمه واقعی سران حکومت اسلامی را فراهم کند.

از نظر سیاسی نیز برگزاری این دادگاه گام موثری در مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. بررسی و مستند ساختن جنایات حکومت در دهه شصت کل نظام جمهوری اسلامی، با همه جناحها و باندهای مختلفش از خمینی و خامنه ای تا رفسنجانی و موسوی و کربویی و بسیاری از دواخدا دیهای دیروز و امروز که

همگی جزو مقامات و مسئولین رژیم، و یا مانند احمدی نژاد تیر خلاص زن جزو عاملین مستقیم جنایات رژیم، در دهه شصت بوده اند را تماما افشا و رسوا میکند و کل این ماشین جنایت و آدمکشی را به محاکمه میکشد. مستندات و واقعیات مطرح شده در این دادگاه تاکید دیگری است بر اینکه جمهوری اسلامی نه نماینده مردم ایران بلکه قاتل آنان است، هیچ مشروعیت و قانونیتی ندارد و باید در سطح جهان منزوی بشود.

دهه شصت تنها برگی از پرونده قطوری است که با خون و رنج و درد هزاران انسان شریف و آزاده نوشته شده است. جنایات حکومت اسلامی از همان فردای بقدرت رسیدنش با به گلوله بستن کارگران بیچار، اسید پاشی به صورت زنان، حمله به کردستان و ترکمن صحرا و یورش به

است، می تواند پایه های قدرت رژیم در داخل کشور را متزلزل تر کرده و شکاف های درون آن را افزایش دهد و همراه با این وحشت تحریم ها هم ادامه می یابد.

اما در هفته اخیر واقعه مهمی اتفاق افتاد که میتوان راه موثری در مقابل تحریم اقتصادی دانست. شیوه ای متفاوت که می تواند عامل موثری برای تقویت مبارزات مردم بر علیه جمهوری اسلامی باشد. کارزار ایران تریبونال که با تلاش خانواده های قربانیان جنایات جمهوری اسلامی نزدیک به ۴ سال است شروع به کار کرده روزهای ۲۵ تا ۲۷ اکتبر دادگاه مرحله دوم خود را برگزار کرد و جمهوری اسلامی را بخاطر جنایات بیشمار محکوم کرد در این دادگاه گوشه کوچکی از جنایات جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. بخاطر محدودیت های این دادگاه از

دانشگاهها آغاز شد و تا همین امروز در سراسر ایران ادامه دارد. دادگاه ایران تریبونال میتواند اولین گام باشد در باز کردن کل این پرونده و بررسی جنایات این حکومت در دوره قبل از سی خرداد شصت، در دوره جنگ با عراق، در سرکوب خیزش انقلابی ۸۸،

و همین امروز دراعدامهای جمعی و در بازداشت و شکنجه و سرکوب کارگران و زنان و دانشجویان و جوانان معترض در سراسر ایران.

ایران تریبونال از نظر حقوقی یک دادگاه سمبلیک است که قضاوت و حکم آن ضمانت اجرایی ندارد ولی از نظر سیاسی یک تعرض و پیشرفت واقعی جنبش سرنگونی طلبانه مردم علیه جمهوری اسلامی است. شاهدین دادگاه با سری برافراشته و با صدای محکم و با صلابت پرده از جریانات جنایات حکومت برداشتند، کیفرخواست کل مردم ایران علیه جانیان حاکم را اعلام

میان میلیونها نفر نزدیک به ۸۰ نفر فرصت یافتند که در مرحله اول این دادگاه در مقابل کمیسیون حقیقت یاب این دادگاه شهادت دهند و در مرحله دوم که هفته گذشته برگزار شد ۲۰ شاهد دیگر در جلسه دادگاه حاضر شده و آنچه از جنایات جمهوری اسلامی که خود شاهد آن بوده اند، بیان کردند. اما شهادت همین عده کافی بود تا جنایات عظیمی که جمهوری اسلامی انجام داده است، در مقابل چشمان مردم دنیا قرار گرفته شود. شاهدان در این دادگاه از فجیع ترین شکنجه ها و آزارها نسبت به خود و یا به بستگان و عزیزان خود سخن گفتند و میلیونها نفر در ایران و سراسر جهان لحظات این دادگاه را دنبال کرده و به همراه حاضرین در جلسات دادگاه شرح جنایات و توحش حکومت اسلامی را شنیدند. این دادگاه به

داشتند و گفتند که قصدشان نه انتقامجویی بلکه اجرای عدالت است. این دادخواهی امری سیاسی است و مجریان آن در نهایت خود مردم بپاخاسته ایران خواهند بود. دور نیست روزی که مردم انقلابی ایران این رژیم فاشیستی را سرنگون کنند و سران آنرا در دادگاههای علنی و مردمی در خود ایران به محاکمه بکشند. برگزاری دادگاههایی نظیر ایران تریبونال، در شرایطی که هنوز جانیان در حکومتند، نوید دهنده آنست که چنین روزی بزودی فرا خواهد رسید.

برگزاری ایران تریبونال را یکبار دیگر به سازمان دهندگان و فعالینش، به شاکیان و شاهدانش، به خانواده های جانبختگان و زندانیان سیاسی که به برگزاری آن کمک کردند تبریک میگویم و دست همه آنها را به گرمی میفشارم.

حمید تقوانی دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ اکتبر ۲۰۱۲

پایان رسید و گزارش آن منتشر شد. فیلم جلسات این دادگاه و سخنان شاهدان آن را میلیونها نفر دیدند. جنایات جمهوری اسلامی برابر با جنایات نازی ها اعلام شد و کارزار ایران تریبونال محکومیت جمهوری اسلامی را به خاطر جنایت علیه بشریت اعلام کرد. این رای محکومیت همه باندهای حکومت اسلامی بود که علیرغم همه اختلافاتشان در کشتار و شکنجه و تجاوز همکاری و همدستی داشتند.

کارزار ایران تریبونال خواست همیشگی مردم ایران را مطرح کرد و جای هر عذر و بهانه ای را بست. هر گونه مذاکره و معامله ای با جنایتکاران ممنوع است. هر گونه پذیرفتن این رژیم و نمایندگان آن در مجامع بین المللی باید ممنوع شود. دنیای

ادامه صفحه ۱۴

تحریم سیاسی، نه تحریم اقتصادی

از صفحه ۱

درآمد اکثریتی از مردم تکافوی هزینه پرداخت اجاره مسکن برای یک خانواده کوچک را نمی دهد و در حالی که آقازاده ها با ارز دولتی اتومبیل های پورشه و بنز وارد می کنند، ورود بسیاری از داروهای ضروری متوقف شده و جان صدها بیمار در معرض خطر جدی است.

تحریم ها سخت تر می شود، این را از وزیر خارجه آمریکا گرفته تا وزیر دفاع اسرائیل و نخست وزیر فرانسه اعلام می کنند. کاظم صدیقی امام جمعه تهران از مردم می خواهد از "نق زدن" درباره گرانی ها دست بردارند. لعن و ناسزا و اظهار نفرت و انزجار مردم به جمهوری

اسلامی را می شود "نق زدن" نامید اما هراس کارگزاران جمهوری اسلامی را از شورش گرسنگان را نمی توان پنهان کرد. در مقابل رژیم جز ارباب و کشتار چیز دیگری در دست ندارد، زندانهای خود را پرتر کرده و زندانیان بیشتری را اعدام می کند.

تحریم ها را می توان شمشیری دانست که لبه تیز آن رو به مردم و لبه کند آن به طرف جمهوری اسلامی گرفته شده است. هدف دول غربی اعمال فشار به جمهوری اسلامی برای پایان دادن به سرکوب ها و جنایات رژیم نیست بلکه رام کردن و سپس همکاری با آن است. اما سر سپردن به افساری که غرب در مقابل جمهوری اسلامی گرفته

یک دادگاه تاریخی



مرسده فائدی

از صفحه ۱

خانواده های جانباخته و زندانیان سیاسی سابق در این رژیم بود که جنایات يك رژیم فاشیستی مذهبی در دهه شصت را بطور عریان و همه جانبه ای به نمایش گذاشت.

شما چندین سال در زندان های جمهوری اسلامی گرفتار و شاهد وقایعی که در این زندانها اتفاق می افتاد بوده اید. چه نکات تازه ای این دادگاه برای شما داشت؟

مرسده فائدی:

علیرغم اینکه هشت سال از

شد. دادگاه دوم تریبونال در روزهای ۲۵ تا ۲۷ اکتبر در لاهه تشکیل شد. این دادگاه شامل تیمی از قضات، يك تیم دادستانی و کمیته راهبردی تشکیل شده بود که برای تکمیل پرونده جنایت های جمهوری اسلامی به شهادت بیست نفر دیگر در طول این سه روز گوش داده شد. قضات شهادت ها را شنیدند، دادستان ها کیفرخواست علیه جمهوری اسلامی را تنظیم کردند و در دادگاه قرائت کردند و سپس قضات به مدت دو ساعت وارد شور شدند و سپس حکم را اعلام کردند. جمهوری اسلامی به جنایت علیه بشریت متهم شد.

تصاویری که در طول این سه روز توسط شهادت دهندگان داده شد، آنقدر تکان دهنده بود که قضات و دادستانها و سایر حاضرین را بشدت تحت تاثیر قرار داد. اوج این دادگاه لحظاتی بود که حکم دادگاه توسط رئیس هیئت قضات اعلام شد. خانواده های جانباختگان عکس یا اگر سندی از عزیزانشان داشتند بلند کردند و در حالیکه یکدیگر را در آغوش می گرفتند، اشک ریختند و موفقیت خود را که حاصل چند سال تلاش برای به محاکمه کشاندن يك رژیم سفاک و سران جنایتکار آن بود، به یکدیگر تبریک گفتند. برگزاری این دادگاه، افشاکری های زیادی که انجام شد و اعلام حکم دادگاه، محصول مبارزه و تلاش چند ساله تعداد قابل توجهی از

زندان نبوده و قساوت ها و شکنجه های جلادان رژیم را ندیده و نشنیده بودم. انگار نمیتوانستم نفس بکشم و احساس خفگی میکردم و همراه با صدلی که روی آن نشسته بودم میلرزیدم و بدون اینکه کنترلی بر خود داشته باشم اشک میریختم و این تنها من نبودم. صدای گریه از گوشه و کنار سالن دادگاه شنیده میشد. در یکی از همین لحظات صدای حق گریه ای توجهم را جلب کرد مینا احدی را دیدم. کسی که سالهای طولانی علیه اعدام و برای نجات انسانها از زیر چوبه های دار مبارزه کرده، حتی برای او هم این صحنه ها باور کردنی نبود. شهادت یکی از این عزیزانم که سالها با او در زندان

نمایش میگذاشت و از طرف دیگر شجاعت، مقاومت و مبارزه هر روزه زندانیان را در آن دوران سیاه به نمایش میگذاشت. من همراه با قضات و دادستان ها به شهادت تك تك شهادت دهندگان گوش دادم و همراه با آنها به اطاق های شکنجه در زندان های اوین و قزلحصار و گوهردشت رفتم و گذشته ام را با آنها مرور کردم. با اینهمه هرروز بعد از پایان دادگاه، احساس غرور میکردم که برای هدف والا و انسانی عزیزانی که اعدام شدند، همچنان ایستاده ایم و آرمانهایشان را پاس میداریم. این يك دادگاه تاریخی بود که در آن رژیم و سرانش را به پای میز محاکمه کشانیدیم و به دنیا اعلام



کردیم که این مبارزه تا سرنگونی این رژیم ادامه خواهد داشت. اعلام کردیم نه میبخشیم نه فراموش میکنیم.

انترناسیونال:

ویژگی و اهمیت دادگاه ایران تریبونال چه بود؟

مرسده فائدی:

مساله دادخواهی و به محاکمه کشیدن سران جمهوری اسلامی یکی از عرصه های مبارزاتی بود که احزاب و سازمان های آزادیخواه و همینطور زندانیان سیاسی سابق و خانواده های جانباختگان سالها است بر آن تاکید داشته و برای آن مبارزه کرده

اند. حتی مادران خاوران اگر فرصتی برای صحبت پیدا میکردند بلافاصله مطرح میکردند که باید روزی در دادگاهی از سران رژیم پرسید که به چه دلیل فرزندانمان را اعدام کردید؟ جرمشان چه بود؟ اما ویژگی و اهمیت ایران تریبونال در این بود که این خواست دیرینه را عملی کرد. دادگاهی که پرونده رژیم در دهه خونبار شصت را بررسی کرد. اسناد جنایات رژیم در این دوره توسط فعالین و سازماندهندگان این دادگاه جمع آوری، مدون و ترجمه شد و بطور مشخص کیس صد نفر از خانواده های جانباختگان و زندانیان سیاسی آماده ارائه به دو مرحله این دادگاه شد. شاهدان در این دادگاه حضور یافتند و شجاعانه با شهادت دقیق و مستند خود به جنایات رژیم سندیت دادند و آنچه بر آنها گذشت را در مقابل میلیون ها نفر از مردم بازگو کردند. حضور قضات و دادستانهای مجرب و سرشناس در این دادگاه، کسانی که قبلا تجربه شرکت در دادگاههای مهم دیگری را داشتند، اعتبار ویژه ای به این دادگاه داد.

دادگاه ایران تریبونال هرچند قدرت اجرایی نداشت اما نفس برگراری آن يك اقدام مهم و بسیار ارزشمند بود که برای اولین بار اتفاق افتاد و زمینه را برای دادگاهی کردن سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی در فردای پس از سرنگونی رژیم آماده کرد. این اقدام يك قدم جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران را به جلو برد.

در این دادخواهی با صدای بلند اعلام کردیم که ما انتقام جوئی نمیکنیم، نمیخواهیم دوباره چوبه دار برقرار کنیم، اما خواهان عدالت و روشن شدن حقایق هستیم. ما خواهان کشاندن سران رژیم و محاکمه علنی آنها در مقابل چشم صدها میلیون مردم دنیا هستیم. آن روز دور نخواهد بود.*

جمهوری اسلامی ایران در دادگاه ایران تریبونال به جرم جنایت علیه بشریت محکوم شد

گزارش محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران به جرم جنایت علیه بشریت

لاسه، ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲
مرحله دوم دادگاه ایران
تریبونال به مدت سه روز از ۲۵ تا
۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ در سالن
آکادمیک حقوق ساختمان صلح
دادگاه لاهه برگزار شد. یک روز
پیش از آغاز دادگاه، روز چهارشنبه
۲۴ اکتبر، ایران تریبونال یک
کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد که
در آن چهار عضو کمیته راهبردی
حقوقدانان ایران تریبونال، جان
کوپر، حمید صبی، هدایت متین
دفتری، پیام اخوان و قاضی یوهان
کریگلر رئیس دادگاه در آن شرکت
داشتند و به پرسش خبرنگاران و
حاضران پاسخ دادند. در این
کنفرانس رئیس دادگاه برای
روزهای محاکمه تشریح شد. در
پاسخ به این پرسش که چرا دادگاه
به کلیه جنایات جمهوری اسلامی
رسیدگی نمی کند، گفته شد به
دلیل محدودیت امکانات و مالی،
کارزار ایران تریبونال، خونین ترین
دهه از سال های مملو از جنایت
جمهوری اسلامی را در دستور کار
خود قرار داد.

دادگاه روز ۲۵ اکتبر،
با سخنان کوتاه رئیس دادگاه،
قاضی یوهان کرینگلر آغاز شد.
وی گفت، "امروز نخستین روز از
آخرین مرحله پروژه دادگاهی است
که از چند سال پیش در جریان بوده
است و تا روز شنبه ادامه خواهد
داشت. در این سه روز، شهادت
نزدیک به بیست نفر را خواهیم
شنید و تیم دادستانی درخواست
خود را به دادگاه ارائه خواهد داد.
روند حقوقی دادگاه که از دو سال
پیش آغاز شده است، با برگزاری

جلسات طولانی و بسیار فشرده
کمیسیون حقیقت یاب در لندن کار
خود را آغاز کرد. نزدیک به هشتاد
نفر در کمیسیون حقیقت یاب
شهادت دادند. شهادت ها به
انگلیسی ترجمه شده و به صورت
یک کتاب چاپ و در اختیار دادگاه
قرار گرفته است. دادگاه اسناد و
شواهدی را که در اختیارش قرار
گرفته و هم چنین به شهادت هائی
که در این سه روز ارائه خواهد شد،
رسیدگی خواهد کرد. ما، قضات
عضو دادگاه همگی مستقل
هستیم و به هیچ جریان سیاسی و
اجتماعی و گروه بندی های قومی
و سایر گروه بندی های موجود در
جهان وابسته نیستیم. ما به
صورت فردی در اینجا حضور یافته
ایم و بیشتر ما از قبل همدیگر را
ندیده و نمی شناختیم و نسبت به
هم غریبه هستیم. ما، هیچگونه
اتحادی را تشکیل نمی دهیم. ما،
شهادت ها و اسناد و درخواست
تیم دادستانی را به عنوان افرادی
که دارای تخصص و تجربه در
زمینه حقوقی، به ویژه حقوق بین
الملل و حقوق جزائی بین المللی
هستیم، مورد رسیدگی قرار می
دهیم.

وی در ادامه، به معرفی
قضات پرداخت و گفت، مایکل
منسفیلد، پرفسور حقوق از
بریتانیا، قاضی دادگاه راسل در
باره فلسطین، رئیس گروه تحقیق
مردمی در باره خشونت دولتی در
ایرلند شمالی و وکیل مدافع
متهمان به جنایات جنگی در
دادگاه جنائی بین المللی است.
ماکوا موتوا، کنیائی است و در

بعد از سخنان رئیس دادگاه،
پیام اخوان سرپرست تیم دادستانی،
خود را معرفی کرد و گفت، "من
پیام اخوان استاد حقوق بین الملل
در دانشگاه مک گیل مونترال
کانادا، دادستان پیشین سازمان
ملل و عضو کانون وکلای ایالت
نیویورک و استان اونتاریو
هستم." او گفت، "در مقام سرپرست
دادستانی، دو تن از همکاران
برجسته ام، آقایان جان کوپر، رئیس
کمیته راهبردی حقوقی ایران
تریبونال و عضو دیگر این کمیته
آقای سر جفری نایس که هر دو از
شخصیت های برجسته کانون
وکلای انگلستان با سال ها تجربه
در قوانین جزائی بین المللی
هستند، مرا همراهی خواهند
کرد." وی در ادامه گفت، "همچنین
مایه خوشوقتی من است که سایر
همکارانم در تیم دادستانی را به
شما معرفی کنم. خانم نانسی
هورماشیا، عضو کانون وکلای
ایالات تگزاس و کالیفرنیا و هم
چنین عضو کمیته راهبردی حقوقی
کارزار ایران تریبونال است. خانم
مژده شهریاری، عضو کانون وکلای
بریتیش کلمبیا در کانادا است.
آقای کاوه شهروز، عضو کانون
وکلای ایالت نیویورک است. خانم
گیسو نیا، سابقه فعالیت حقوقی
در محاکمات جنایات جنگی و
محاکمات جنایات علیه بشریت در
دیوان جزائی بین الملل در شهر
لاسه را دارد. حضور ما در این
دیوان داوطلبانه است. ما، با
صلاحیت لازم و با سال ها تجربه
در زمینه حقوق بین الملل و حقوق
بشر در این دادخواهی شرکت می

کنیم. برخی از ما، تجربه کار
دادستانی و مشاوره حقوقی در
محاکمات بین المللی جزائی بین
المللی و دیگر دادگاه های بین
المللی را داریم."

وی سپس، دادخواست
دادستان علیه جمهوری اسلامی را
قرانت کرد و با اشاره به جنایات
جمهوری اسلامی در دهه شصت،
از دادگاه تقاضا کرد رژیم جمهوری
اسلامی را به جرم جنایت علیه
بشریت محاکمه نماید. بعد از وی،
جان کوپر به تشریح مبانی گزارش
کمیسیون حقیقت یاب پرداخت.
دادگاه با سخنان رئیس دادگاه،
قاضی یوهان کریگلر و سخنرانی
افتتاحیه دو عضو تیم دادستانی،
پیام اخوان و جان کوپر رسماً آغاز
به کار کرد. سپس، شش تن از
شاهدان این دوره، موریس
کوپیورن، گزارشگر سابق سازمان
ملل در مورد حقوق بشر در ایران و
رئیس کمیسیون حقیقت یاب ایران
تریبونال در لندن و هدایت متین
دفتری، وکیل و معاون کانون
وکلای ایران بعد از انقلاب، به
عنوان کارشناس حقوقی، ملکه
مصطفی سلطانی، خواهر پنج جان
سپرده سازمان کومله، مهدی
آشوق، زندانی سیاسی سابق و
هوادر سابق سازمان مجاهدین
خلق که از میدان اعدام گریخته
است، شورا مکارمی، عضو
خانواده دو جان سپرده که مادرش
در تابستان شصت و هفت و خاله
اش در سال های نخستین دهه
شصت توسط رژیم به جوخه اعدام

ادامه صفحه ۵

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

جمهوری اسلامی ایران در دادگاه ایران تریبونال به جرم جنایت علیه بشریت محکوم شد

از صفحه ۵

سپرده شدند و شهره قنبری، زندانی سیاسی و فعال سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر به ترتیب در دادگاه شهادت دادند.

روز دوم، دادگاه با سخنان کوتاه رئیس دادگاه، آغاز به کار کرد. در این روز، ۹ نفر، از جمله امیر اتیابی، زندانی سیاسی سابق از حزب توده ایران، جلیل شهرهانی، عضو خانواده سه جان سپرده از شهروندان عرب خوزستان که پدر، برادر و عمویش توسط رژیم جمهوری اسلامی در دهه شصت به جوخه مرگ سپرده شدند، روحی جهان پور، زندانی سیاسی سابق از شهروندان بهائی، مهدی معمارپوری، زندانی سیاسی سابق بدون وابستگی گروهی، شکوفه سخی، زندانی سیاسی سابق از سازمان رزمندگان برای آزادی طبقه کارگر، نیما سروستانی، مستندساز و عضو خانواده یک جان سپرده، احمد موسوی، زندانی سیاسی سابق و فعال سازمان فدائیان اقلیت، مهدی اصلانی، زندانی سیاسی سابق از گروه فدائیان شازنده آذر، نادر بوکانی، زندانی سیاسی سابق از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، شهادت دادند.

روز سوم، دادگاه با سخنان کوتاه قاضی یوهان کریگلر رئیس دادگاه آغاز به کار کرد. در این روز، چهار نفر از جمله، آن بورلی، کارشناس حقوقی و گزارشگر سابق سازمان عفو بین الملل در مورد نقض حقوق بشر در ایران و عضو کمیسیون حقیقت یاب ایران تریبونال، نوال محسن، همسر جان سپرده حسین ریاحی از اتحادیه کمونیست های ایران، صادق نحومی، زندانی سیاسی سابق از فعالان سازمان فدائیان اکثریت و ایرج مصداقی، زندانی سیاسی

سابق و از فعالان سابق سازمان مجاهدین خلق، شهادت دادند.

بعد از اظهارات شهود، لیلا قلعه بانی پشت تریبون دادگاه قرار گرفت و بیانیته خانواده های متشکل در کارزار ایران تریبونال را قرائت کرد. در این بیانیته، خانواده ها، ضمن تبریک برگزاری این دادخواهی تاریخی، از تمامی فعالان و همگامان کارزار و همه کسانی که طی پنج سال اخیر به پیشبرد این دادگاه تاریخی کمک کردند، به ویژه از قضات و حقوقدانانی که داوطلبانه به کارزار ایران تریبونال پیوسته و به موفقیت آن یاری رساندند، تقدیر کرده و تاکید کردند که این دادگاه یک دستاورد تاریخی برای خانواده های جان سپردهگان و همه ی مردم ایران است.

بعد از لیلا قلعه بانی، سر جفری نایس، طی سخنانی روند محاکمات و جنایات دهه شصت را بر اساس اظهارات شهود و گزارش کمیسیون حقیقت یاب برای دادگاه تشریح کرد و جنایات دهه شصت را برابر با جنایات نازی ها اعلام

کرد و جنایات جمهوری اسلامی در دهه شصت را با طبقه بندی جرائم به سمع دادگاه رساند.

بعد از سر جفری نایس، پیام اخوان در بیانات اختتامیه اش، از دادگاه درخواست کرد جمهوری اسلامی را به خاطر اعدام ها و کشتار دسته جمعی و گسترده دهه شصت، به ویژه از سال شصت تا شصت و هفت مورد قضاوت قرار دهد و آن را به جرم جنایت علیه بشریت محکوم کند. وی در آغاز سخنانش گفت، ما جنگ و خشونت نمی خواهیم و فقط به دنبال عدالت هستیم.

دادگاه، ساعت یک بعد از ظهر روز شنبه ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ به کار خود پایان داد و قضات برای رای و صدور حکم مقدماتی وارد شور شدند. در این فاصله زمانی، گروه مدیای کارزار ایران تریبونال، میزگردی با میزبانی سحر محمدی و سعید افشار و حضور مرسده قائدی، منصوره باشکندی، بهروز پرتو، پرند میثی و اردوان زیبرم برگزار کرد. شرکت کنندگان در این میزگرد مسائل و موضوعات

زیادی از بدو تشکیل کارزار تا برگزاری مرحله دوم دادگاه را مورد بحث و گفتگو قرار دادند و از میان جمعیت حاضر در سالن دادگاه نیز، چند نفر به اظهار نظر در باره دادگاه و آینده کارزار ایران تریبونال پرداختند.

دادگاه، ساعت چهار و نیم بعد از ظهر کار خود را از سر گرفت. قاضی یوهان کریگلر رئیس دادگاه، حکم مقدماتی محکومیت جمهوری اسلامی را که در پنج صفحه تدوین شده است، قرائت کرد و به این وسیله، دادگاه در یک حکم مقدماتی بر طبق موازین حقوقی بین المللی، جمهوری اسلامی ایران را به قتل و کشتار و شکنجه و تجاوز برنامه ریزی شده در دهه شصت متهم کرد و آن را به جرم جنایت علیه بشریت محکوم کرد. دادگاه حکم نهائی خود را به فاصله دو تا سه ماه صادر خواهد شد. بعد از اعلام حکم مقدماتی، قضات به نوبت، دقایقی در باره اهمیت تاریخی این دادگاه و تاثیر شهادت ها بر آن ها صحبت کردند و از اینکه در این دادگاه مردمی شرکت کرده اند، اظهار خرسندی کردند.

بعد از اعلام حکم تاریخی محکومیت رژیم جمهوری اسلامی

ایران توسط رئیس دادگاه، فضای دادگاه بسیار سنگین و اشک شوق در چشمان جمعیت بیش از دویست و پنجاه نفری حاضر در سالن جاری شد. در این هنگام، فریبرز فخاری هنرمند و ساکسیفونیست سرشناس کرد، دو قطعه بسیار زیبا بیاد و در گرامیداشت هزاران زن و مردی که در زندان های جمهوری اسلامی جان باختند، نواخت و فضای دادگاه را بیش از آنچه بود سنگین و آن لحظه تاریخی را در قلب و فکر میلیون ها نفر در ایران و خارج ایران که جلسات دادگاه را دنبال کرده بودند، جاودانه کرد.

این پیروزی را، فعالان کارزار به همراه بیش از صد و پنجاه تن از شرکت کنندگان ساعاتی پس از ختم دادگاه، طی مراسمی در یکی از تالارهای شهر لاهه جشن گرفتند. در این برنامه، شیرین مهرداد و گروه مهیار در حمایت از ایران تریبونال، چندین ترانه و آهنگ اجرا کردند.

حکم مقدماتی و سایر اسناد دادگاه، به زودی به دو زبان فارسی و انگلیسی در وب سایت کارزار ایران تریبونال در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. فیلم های دادگاه در لینک زیر قابل دسترسی است.*



ملاله یوسف زی: بازهم انقلاب زنانه!



مصطفی صابر

از صفحه ۱

اینکه ملاله دختر ۱۴ ساله پاکستانی قهرمان مردم جهان میشود و در عوض طالبان و اسلام سیاسی با آنهمه خوف و پشم در برابر اراده و تلاش او برای مدرسه رفتن چنین زبون و رسوای عام میشود را چگونه توضیح میدهید؟ پیش از آنکه جواب دهید اجازه بدهید چند سوال دیگر و بعضاً تلخ بپرسم.

آیا سوراخ شدن مجسمه ملاله یوسف زی با گلوله طالبان پاکستان شما را یاد قلب پرشور ندا آقا سلطان نینداخت که با گلوله او یاش اسلامی حاکم بر ایران برای همیشه از کار افتاد ولی او هم به قهرمان جهان تبدیل شد؟ آیا خشم و استیصال طالبان که یک تیم از آدمکش های الله را برای ترور ملاله فرستاد شما را یاد بسیجی ها و نیروی انتظامی و سردار رادان های وطنی نمی اندازد که در تظاهرات های سال ۸۸ بطور ویژه زنان و دختران را هدف باتوم و گلوله و تجاوز قرار میدادند چون میدانستند آنها نیروی مصمم و سازش ناپذیر انقلاب علیه رژیم اسلامی اند؟ یاد دوم خردادی های محترم امروز که به وقت خودش مثل همین طالبان با نعره "حزب فقط حزب الله" به تظاهرات زنان حمله میکردند چه؟

آیا خشونت اعمال شده علیه ملاله پاکستانی شما را یاد آن "دختری با سینه بند آبی" در جریان

انقلاب مصر نمی اندازد که زیر لگد لباس شخصی های مبارک و ژنرال طنطاوی له میشد تا دیگران درس عبرت بگیرند؟

با شنیدن داستان شجاعت ملاله کوچک یاد شجاعت آن زن جوان لیبایی نیفتادید که در یک کنفرانس خبری از صف مامورین امنیتی قذافی گذشت و علیه تجاوز مکرر به خود و به سایر زنان در رژیم قذافی در پیشگاه جهان افشاگری کرد؟

راستی آیا تلاش ملاله برای تحصیل دختران و ترور او توسط طالبان شما را یاد گروه زنان "فمن" در اوکراین نینداخت که در حمایت از مردم ایران تظاهراتی راه انداخته بودند با شعار "زن نکشید!؟" و یا بعنوان اعتراض علیه زن ستیزی اسلامی در ایران با بالا تنه لخت به جلسه سفارت جمهوری اسلامی در اوکراین رفتند؟ یا با سینه های برهنه صلیب ااره کردند و علیه زن ستیزی مذاهب اعتراض کردند؟

ملاله برای یک حق ابتدایی و بدیهی یعنی حق تحصیل با ید و بیضای اسلام سیاسی درافتاد و قهرمان شد. آیا کار او از سنخ کار علیا المهدی دختر ۲۰ ساله مصری نبود که برای حقی بسیار بنیادی تر، یعنی حق آدم بودن، زن بودن و بر علیه حجاب و اخلاقیات نرینه سالار اسلامی تصاویر لخت خود را منتشر کرد و عمود خیمه اسلام را در همه جای دنیا به لیزه درآورد و حالا برای حفظ جان خویش و از ترس قمه اسلام به اروپا پناهنده شده است؟ یاد گلشیفته چه؟ یاد او نیفتادید که بعد از ظاهر شدن برهنه در یک فیلم در پاریس پاسداران اسلام در تهران به پدرش قول دادند که سینه هایش را بریده، در سینی گذاشته و برایش هدیه میبرند؟!

برای برخی این مقایسه ها اگر کلا مع الفارق نباشد، قدری

عجیب و اختیاری است. بعضی دیگر هم اخم در هم میکشند و روترش میکنند. بخصوص آنها که خودشان هنوز آغشته به اخلاقیات مردسالار و اسلامی و تعصبات و تلقیات زن ستیزانه هستند از اینگونه مقایسه ها کفرشان در می آید. اما اگر پرده های ضخیم (نظیر پرده بین بخش زنانه و مردانه مسجد) بین وقایع نکشیم، اگر با کمی وسعت نظر به مناسبات مردسالار جوامع کنونی و به بردگی جنسی که کم و بیش در همه دنیا و بویژه در "جهان اسلام" حاکم است، نگاه کنیم آنگاه بسادگی مشاهده میکنیم که تلاش قهرمانانه ملاله ۱۴ ساله برای حق تحصیل دختران در واقع با حرکتی وسیع و جهانی بر علیه این بردگی جنسی متصل و مرتبط است.

مثلاً: آیا تلاش ملاله پاکستانی برای حق تحصیل از همان نوع تلاش دختران و پسران ایران در دانشگاهها علیه تبعیض جنسیتی و محروم کردن دختران از برخی رشته های تحصیلی که همین حالا در جریان است، نیست؟ این دو نمونه البته خیلی واضح است که بهم مربوطند. چرا که هر دو علیه خشک مغزی و ارتجاع و عقب ماندگی و زن ستیزی اسلامی اند. اما فکر نکنید که فقط اسلام است که چنین شمشیر آخته بدست علیه زن، حقوق زن و از جمله تحصیل زنان ایستاده است. مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر جوامع بشری چنین امکان و جسارتی به نرینه سالاری مومیایی اسلام در قرن بیست و یک میدهد. سرمایه داری، بردگی مدرن، بردگی مزد، در همه جای جهان یک پایه خود را بر تبعیض جنسیتی و بردگی جنسی استوار کرده است. این دو نوع بردگی هر گذشته و

تاریخی که داشته اند هر دو در مالکیت خصوصی ریشه دارند و اکنون در آخرین مراحل نبرد بشریت برای رهایی از مالکیت خصوصی کاملاً درهم تنیده و از هم جدایی ناپذیرند. درست بهمین دلیل در بطن همه جوامع کنونی انقلابی گاه نهان و گاه آشکار نه فقط علیه بردگی مزدی که بطور ناگزیر همزمان علیه بردگی جنسی نیز در جریان است. لذا عجیب نیست که در دوره ما همه مظاهر بردگی جنسی همراه با مظاهر بردگی مزدی مورد اعتراض قرار میگیرد و در این اعتراض زنان و دختران نقش تعیین کننده و بارزی دارند.

اگر از این منظر نگاه کنید آنوقت ملاله ۱۴ ساله را در کنار "کامیلیای زیبا" رهبر دانشجویان شیلیایی خواهید دید. آنوقت متوجه خواهید شد که ملاله های پاکستانی در کنار دختران دانشجوی کبک کانادایی قرار دارند که آنها هم برای حق تحصیل مجانی در دانشگاه در صف اول بزرگترین تظاهرات دانشجویی تاریخ کانادا قرار داشتند. آنوقت ملاله پاکستانی را همسنگر آن دختر جوان اسرائیلی خواهید دید که علیه بی مسکنی اعتراضی بزرگ را در اسرائیل شروع کرد که

به جنبشی عظیم و بزرگترین تظاهرات های تاریخ اسرائیل برای "عدالت اجتماعی" منجر شد. اگر از این منظر نگاه کنید خواهید دید که چگونه ملاله پاکستانی که برای حق تحصیل دختران در برابر ارتجاع مرد سالار اسلامی میجنگد در واقع همسنگر آن دختر آمریکایی است که علیه اظهار نظر جاهلانه یک ملای ایرانی به اعتراض برخاست و یک حرکت جهانی "سینه لرزان" راه انداخت. آنوقت او را در کنار همان گروه فمن اوکرایینی خواهید دید که تمامی تلقیات و اخلاقیات مردسالارانه ناشی از این بردگی جنسی را به سوال کشیده و بیش از همه علیه زن ستیزی نهفته در مذهب و بخصوص اسلام میجنگد. آری بر این متن این انقلاب زنانه جهانی است که ندا آقا سلطان ها، ملاله یوسف زی ها، کامیلیا ها و علیا المهدی ها به قهرمانان مردم این دوره و زمانه تبدیل میشوند. اما در این نبرد بسیار مهم است که اسلام سیاسی و نرینه های اسلامی را که در همه جای جهان پرچمدار ارتجاع کثیف ضد زن اند پایین بکشیم. این در راس اهداف بلافصل این انقلاب زنانه جهانی قرار دارد.*

(اول نوامبر ۲۰۱۲)

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران
شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده
۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

**I.K.K , Box: 2110 ,
127 02 Skärholmen - Sweden**

حکومت اسلامی و افزایش شکاف جنسیتی



سپید شریفی

مجمع اقتصاد جهانی اخیرا گزارشی در مورد شکاف جنسیتی در زمینه اقتصادی منتشر کرده است که طبق این گزارش از میان ۱۳۵ کشوری که مورد مطالعه بوده اند ایران از نظر شکاف جنسیتی در رتبه ۱۲۷ قرار دارد یعنی به نسبت سال گذشته دو رتبه سقوط کرده است. با این حساب فقط هشت کشور در دنیا از جمله کشورهای مانند پاکستان و یمن و چاد هستند که از این نظر از ایران عقبتر می باشند. این گزارش بسیاری از واقعیت زندگی زنان در ایران از جمله حق آنها در مورد فرزندان خود و حتی نداشتن اراده بر زندگی و بدن خودشان را بیان نمی کند، اما از این گزارش هم می توان هجوم دائمی رژیم به زنان و ایستادگی زنان در مقابل قوانین اسلامی را دریافت.

مجمع اقتصاد جهانی که یک سازمان بین المللی است و در ژنو مستقر می باشد از سال ۲۰۰۶ به هرسال در رابطه با فاصله اقتصادی زنان و مردان در کشورهای مختلف دنیا مطالعه و تحقیقات به عمل آورده و گزارشهای مفصلی در این زمینه ها منتشر می کند. مطالعات به عمل آمده توسط این سازمان نشان می دهد که در نزدیک به

شصت درصد از کشورهای دنیا زنان موفق شده اند تا فاصله های جنسیتی در زمینه های اقتصادی و فرصتهای شغلی، را کم کنند. ولی هنوز در خیلی از کشورهای دنیا این فاصله قابل توجه است و باید کار زیادی برای از بین بردن آن انجام داد. بر اساس این گزارش در کشورهایی مانند ایسلند و فنلاند و نروژ که در رتبه های اول تا سوم قرار دارند توانسته اند، تا هشتاد و چهار درصد از شکاف جنسیتی بین زن و مرد از بین رفته است. در حالیکه کشورهای که در رده های آخر قرار دارند هنوز حتی تا پنجاه درصد هم این فاصله کم نشده است.

این گزارش شکافهای جنسیتی بین زن و مرد را در چهار عرصه اساسی مانند فرصتهای شغلی و مشارکت در اقتصاد، آموزش و تحصیل، مشارکت در سیاست و قدرت سیاسی و بهداشت و درمان مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد و بر اساس این مطالعات کشورهای مختلف دنیا را در رده های مورد نظر قرار می دهد. بسیاری از یافته های این گزارش از اطلاعات و فاکتورهای تأیید شده توسط سازمانهای معتبر جهانی مانند سازمان جهانی کار و سازمان جهانی بهداشت و برنامه توسعه بین المللی گرفته شده است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی وضعیت زنان نه تنها پیشرفتی در این زمینه ها نداشته بلکه عقب تر هم رفته است و این مسئله از آنجا حائز اهمیت زیادی است که آمار زنان تحصیل کرده در تحصیلات عالی به نسبت خیلی از کشورهای پیشرفته دنیا

هم بالاست. گزارشها حاکی از آن است که چیزی حدود شصت درصد دانشجویان و یا کسانی که برای کنکور دانشگاهها ثبت نام می کنند زن هستند ولی وقتی که پای کار و فرصتهای شغلی به میان می آید شکاف بین زن و مرد در جهت عکس و خیلی بشدت فاحش می شود. طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد آمار بیکاری زنان در ایران بیش از دو برابر مردان است. یعنی زنان فراوانی که با هزار بدبختی و تحمل فقر و بی حقوقی و حتی گاه تن فروشی تحصیلاتشان را ادامه می دهند و با مدارک دانشگاهی وارد بازار کار میشوند، عملا از هیچگونه موقعیت و فرصت مناسب شغلی برخوردار نیستند.

در حالیکه کشورهای دیگر دنیا حتی اگر برای ظاهرسازی هم شده تلاش می کنند نشان دهند موقعیتها و فرصتهای برای از بین بردن شکاف جنسیتی فراهم کرده اند، جمهوری اسلامی کاملا برعکس در همین یکسال گذشته قوانین جدیدی وضع کرده که همان اندک فرصتهای موجود را هم که زنان با چنگ و دندان تاجحال نگه داشته اند از آنان بازپس بگیرند. از نظر سران ضد زن جمهوری اسلامی زنان احتیاجی به تحصیل و کار ندارند. آنها باید در سن پائین (هرچه پائینتر بهتر، مثلا ۹ سالگی) ازدواج کنند و تا می توانند بچه دار شوند (امت اسلام باید به دوپست میلیون نفر برسد!) و وظایف اصلی زندگیشان را خانه داری، بچه داری و شوهرداری تعریف کنند. محدود کردن

تحصیل دانشگاهی دختران سالهاست به یکی از امور مهم حاکمان ایران تبدیل شده است. ممنوع کردن تحصیل دختران در بیش از هفتاد رشته تحصیلی و تفکیکهای جنسیتی دانشگاهها و تلاش برای پائین آوردن سن ازدواج برای دختران، تبلیغ و ترویج تعدد زوجات و تکثیر اولاد پرونده "درخشان" مرتجعین حاکم بر ایران را قلم می زند و جای تعجب نیست که شکاف جنسیتی در ایران نه تنها کم نمی شود بلکه برعکس بیشتر و بیشتر می شود و ایران به رده های آخر در جهان رانده میشود.

در حقیقت چیزی که باعث شده ایران در رده های آخر حتی بعد از پاکستان و یمن قرار بگیرد وجود يك جنبش بالنده و فعال آزادی زن در آن کشور است که هر روز دارد با چنگ و دندان با این

وحشی ترین و ضد زن ترین حکومتهاى جهان می جنگد که از حقوق انسانی خود تا جاییکه می تواند دفاع کند. زنان در ایران حاضر نشده اند زیر بار قوانین اسلامی بروند و دقیقا بخاطر همین است که اصرار دارند درس بخوانند و کار کنند و مستقل باشند و هرطور شده از هویت انسانی خود در مقابل این جانیان ضد زن و ضد بشر حفظ کنند. پیروزی در این جنگ برای زنان ایران و برای همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب حیاتی است. اگر می خواهیم جامعه را بیشتر از این به قهقرا نبرند (بله قهقرای از این هم بدتر هنوز ممکن است و اگر بگذاریم حتما جامعه را به آنجا سوق خواهند داد!!!) باید این رژیم را سرنگون کرد و دنیائی بهتر و جامعه ای برابر ساخت.*

توجه توجه

تلویزیون کانال جدید بر روی شبکه KURD CHANNEL پخش میشود

کانال جدید هر شب از ساعت ۹:۳۰ شب به وقت ایران به مدت ۲ ساعت پخش میشود

مشخصات ماهواره:

هات برد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۴۷۰ عمودی

اف ای سی ۵/۶

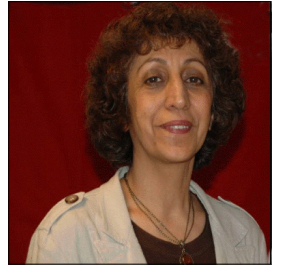
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

لطفا کیفیت دریافت برنامه را با ارسال آدرس زیر به اطلاع ما برسانید

nctv.tamas@gmail.com

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

لایحه بازنگری "قانون تامین اجتماعی" و ادعاهای گستاخانه حکومت



شلا دانشفر

بحث بر سر لایحه بازنگری قانون تامین اجتماعی رژیم اسلامی، داغ است. ظاهراً قرار است این لایحه به زودی به دولت ارسال شود. به گفته خود دست اندکارانش این طرح بر سرنوشت ۱۱ میلیون بیمه شده اصلی، دو میلیون مستمری بگیر و ۳۵ میلیون نفر از جمعیت کشور تاثیر گذار خواهد بود.

لایحه بازنگری "قانون تامین اجتماعی" تهاجم دیگری به سطح معیشت و زندگی بخش عظیمی از مردم است. دزدی های میلیاردی شان را از صندوق بازنشستگی کرده اند و به گفته علی حیدری یکی از دست اندکاران این امر قرار است این لایحه ۴۰۰۰ میلیارد کسری در آمد سازمان تامین اجتماعی رژیم را تامین کند.

براساس این لایحه می خواهند دو پایه اصلی شرایط بازنشستگی یعنی ۶۰ سال سن و نیز ۳۰ سال سابقه کار را افزایش دهند. مرتضوی جنایتکار و مدیر عامل این سازمان نیز وظیفه خود را اجرایی کردن این هدف قرار داده است.

با چنین "اصلاحاتی" آنها با پشت سر گذاشتن بیش از سی سال فقر و فلاکتی که این رژیم بر سر جامعه حاکم کرده است، ممکن است بسیاری از کارگران حتی عمرشان به این که مشمول قانون بازنشستگی رژیم اسلامی بشوند، قد ندهد. معنی واقعی در دستور

گذاشتن چنین کاری نیز چیزی جز بالا کشیدن سرمایه ای که از پول ماهانه ای که کارگران بابت حق بازنشستگی به صندوق تامین اجتماعی رژیم پرداخت کرده اند، نیست. خصوصاً اینکه بر اساس این تصمیمات بخش بسیاری از کارگران که زیر فشار بیکارسازیها و ادار به بازنشستگی پیش از موعد شده اند و نیز بسیاری از کارگرانی که بخش بسیاری از عمرشان بصورت قرارداد موقت کار کرده اند، از دایره شمولیت قانون بازنشستگی جمهوری اسلامی خارج می ماندند و حتی از همین چندرقازی که قبلاً به آنها تعلق میگرفت نیز محروم خواهند شد. با این کار این جانیان از یکسو دارند کارگران را که بهترین سالهای زندگی شان را کار کرده و امروز در سن بازنشستگی نیاز به تامین و رفاه دارند را سرکیسه میکنند و از سوی دیگر هوای سرمایه داران عزیز را داشته و می خواهند بنا بر تغییراتی که مد نظرشان است، سهم کارفرما را در پرداخت پول به صندوق بازنشستگی کاهش دهند. معنی این نیز پایین تر آوردن سطح معیشت کارگران بازنشسته از وضعیتی کنونی است.

مسخره تر اینکه محمد حسین زدا مدیرکل فنی درآمد سازمان تامین اجتماعی در گفت و گویی با ایسنا در توجیه افزایش سن بازنشستگی به افزایش امید به زندگی کارگران نسبت به سال ۵۶ و زمان تصویب طرح کنون اشاره دارد. معلوم نیست که پایه و اساس این ادعا کدامست. چگونه میشود از بالا رفتن امید به زندگی و طول عمر کارگر سخن گفت وقتی که محیط های کار به قتلگاه کارگر تبدیل شده است و کارگر جوان ۲۴ ساله ای چون پیمان رضی لو در ایران خورده جان خود را زیر فشار کار از دست

میدهد؟ چگونه میتوان چنین ادعایی کرد، وقتی کارگر برای امرار معاش ناگزیر میشود کلیه خود را بفروشد؟ و چگونه میشود این خزعبلات را به خورد جامعه داد وقتی که تعویق پرداخت دستمزد کارگران به نرم معمول تبدیل شده و کارگران باید برای نقد کردن حق و حقوقشان مرتب جاده ببندند و اعتراض به راه بیندازد؟

تازه این همه داستان نیست. اینها حتی می خواهند شرایط برای احتساب کارهای سخت و زیان آور بودن مشاغل را نیز کاهش دهند. به این ترتیب بر اساس این لایحه حتی بسیاری از کارهایی که تا کنون در جهنم جمهوری اسلامی جزو کارهای سخت و زیان آور محسوب میشوند و وضعیت کارگران شاغل در آنجا در کاهش سن بازنشستگی شان میتوانست دخالتی داشته باشد، دیگر شامل چنین استثنایی نخواهد بود. یعنی اینکه می خواهند از گرده کارگر سخت ترین کار را بکشند و حق و حقوقش را ندهند و بالا بکشند. انجام همه این کارها است که نظر کارشناسان جنایتکار تامین اجتماعی و در راسش سعید مرتضوی را تامین میکنند و از جمله علی حیدری میگویند: با انجام این تغییرات، سازمان تامین اجتماعی به سازمانی تبدیل می شود که می تواند از لحاظ مالی از افراد تحت پوشش خود حمایت کند.

نکته شرم آور و خنده دار دیگر اینست که اینها در ادعاهایشان به الگوی کشورهای اروپایی و اینکه در آن کشورها نیز دولتها به سمت چنین اصلاحاتی و افزایش سن بازنشستگی رفته اند اشاره میکنند. دیکتاتورها همه جا وقیح و بیشرمند. اینها الگویشان سیاست های ریاضت اقتصادی در سطح جهانی است و

با وقاحت تمام جهنمی را که برای مردم بوجود آورده اند با کشورهای غرب که علیرغم همه تعرضات سرمایه داری حاکم، اما مردم توانسته اند، به یمن سالها مبارزاتشان درجه ای از تامین اجتماعی را به دولتهای حاکم تحمیل کنند، مقایسه میکنند. بطور مثال در کشور انگلیس کارگر بازنشسته از یک حداقل مستمری بازنشستگی برخوردار است بدون اینکه حتی دیناری حق بازنشستگی پرداخت کرده باشد. کارگر بازنشسته از درمان و بهداشت و ترانسپورت رایگان برخوردار است و بسیاری از امکانات رفاهی اجتماعی دیگر در اختیارش هست. یا در کشوری چون سوئد علاوه بر همه اینها کارگران بازنشسته از تشکلهای و کلوپ های خود برخوردارند و تسهیلاتی برای نوع مسکن، استراحت و تفریحاتشان در نظر گرفته شده است. امروز بحث بر سر حمله به بخشی از این دستاوردها است و می بینیم که در تقابل این تعرضات مردم ایستاده اند و جنبشی جهانی علیه سرمایه داری و کل نظم موجود شکل گرفته است. جنبشی که خود را جنبش اشغال، جنبش ۹۹ درصدی ها می نامد.

خلاصه کلام اینکه جهان امروز دهکده کوچکی است. مدیای اجتماعی سطح دانش جامعه را از حق و حقوقشان بالا برده است. حزبی مثل ما وجود دارد که راه ممکن بودن داشتن یک زندگی انسانی را به مردم نشان میدهد. در چنین جهانی دیگر هیچ دیکتاتوری نمیتواند چنین چرندیاتی را به بسادگی به خورد جامعه بدهد.

در ایران نیز یک جنبش رادیکال، انسانی، وجود دارد که الگوهای خود را از دستاوردهای امروز بشری میگیرد. یک جنبش

قدرتمند سرنگونی طلب که شعارش معیشت منزلت حق مسلم ماست و نان آزادی برابریست.

تا آنجا که بازنشستگان بر میگردد، این بخش از کارگران یک بخش معترض جامعه هستند. همواره برای حق و حقوقشان اعتراض و مبارزه کرده اند. یک نمونه اش کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان هستند که با مبارزاتشان و خواستهایی چون بهداشت و درمان رایگان برای همه مردم، تحصیل رایگان در تمام سطوح برای همه، افزایش فوری حقوق ها و پرداخت بموقع دستمزدها پرچم خواسته های کل جامعه را بلند کردند. این کارگران با اعلام تجمعات منظم هفتگی اعلام کرده اند که با قدرت اتحادشان پیگیر خواسته هایشان خواهند شد.

کارگران و مردم ایران را نمیشود به پای لویاحی چون اصلاح قانون تامین اجتماعی و قانون کار و مزخرفاتی از این دست که یک تعرض آشکار به کل جامعه است کشاند. چرا باید کارگران تا آخرین روزهای زندگی خود کار کنند و آخرین ذره رمق خود را در اختیار سرمایه داران مفتخور قرار دهند؟ اگر در نقاطی از جهان امید به زندگی بالا رفته، با رشد تکنولوژی، دهها و صدها برابر شدن بازدهی تولید و دهها برابر شدن میزان تولید سود توسط کارگران با یک حساب سرانگشتی می توان فهمید که نه تنها سن بازنشستگی باید کاهش یابد، بلکه ساعات کار روزانه کارگران هم باید بسیار کم تر از میزان فعلی آن کمتر باشد. بازنشسته شدن نباید به معنی پائین آمدن سطح دستمزد و فقیر شدن باشد. تامین یک زندگی مرفه و آسوده

کارگران صنایع فلزی تهران به خواست های فوری خود رسیدند

میزنند و به سادگی کوتاه نماییند محرك و مشوقی برای صدها مرکز کارگری دیگر خواهند شد و مجبور میشود در مقابل آنها کوتاه بیاید. این راهی است مقابل کارگران بنیان دیزل تبریز، کارگران پلی اتیلن کرمان، کارگران ریسندگی بافندگی کاشان، نساجی مازندران، کیان تایر و صدها مرکز کارگری دیگر که با مشکلات مشابهی دست به گریبانند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۶ آبان ۱۳۹۱، ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲

های روشن را پیش روی کل طبقه کارگر و مردم حق طلب قرار میدهد. این مبارزات نشان داد که حتی در شرایطی که کرور کرور دارند کارگران را بیکار میکنند، از دستمزدها میزنند و ماهها حقوق نمپردازند، چگونه میتوان با یک مبارزه قاطع خواست های خود را به جمهوری اسلامی تحمیل کرد. در هر دو مورد دولت مستقیماً مجبور به دخالت و فرود آوردن سر تسلیم شد و به خواست های کارگران پاسخ داد. جمهوری اسلامی میدانند که مراکز که دست به مبارزه پیگیر و روشن

۶۰۰ کارگر صنایع فلزی تهران بود که در نتیجه پافشاری کارگران و تجمعات متحد و یکپارچه و قدرتمند آنها متحقق شد. مبارزه متحدانه کارگران صنایع فلزی تهران و کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان در روزهای گذشته که منجر به موفقیت آنها در دریافت حقوق معوقه و برخی مطالبات دیگر آنان شد، الگوی مهمی از مبارزه جمعی، عزم و اراده راسخ در مبارزه، کوتاه نیامدن در مقابل وعده های توخالی، تداوم اعتراض و تجمعات پی در پی با خواست

ایران منتشر کرده است، پنج ماه حقوق معوقه کارگران در روز سه شنبه دوم مهرماه به حساب کارگران واریز شد، مدیریتی نیز از سوی دولت برای این دو کارخانه تعیین شد و کارخانه از حالت بلاتکلیفی خارج شد و معوقات مربوط به سازمان تامین اجتماعی را نیز که میخواستند به دوش کارگران بیندازند قرار شده توسط دولت پرداخت شود و به این ترتیب مشکل بازنشستگی تعدادی از کارگران قرار است حل و فصل شود. اینها خواست های فوری

کارگران صنایع فلزی تهران با تجمعات قدرتمند خود خواستهای فوری خود را به کرسی نشانند. قبلاً به اطلاع رساندیم که کارگران کارخانه های شماره یک و دو صنایع فلزی تهران در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهرماه دست به تجمع در مقابل وزارت کار و استانداری زدند و پس از اینکه استاندار و رئیس برنامه ریزی استانداری در جمع کارگران حضور یافتند و قول رسیدگی فوری به خواست های کارگران دادند، کارگران موقتا به تجمعات خود پایان دادند. طبق خبری که اتحادیه آزاد کارگران

لایحه بازنگری "قانون تامین اجتماعی" و ادعاهای گستاخانه حکومت

از صفحه ۸

هفته و تاکیدش بر اینکه مردم را نباید عصبانی کرد، به روشنی نشان میدهد که اوضاع از چه قرار است. ترس از شورش گرسنگان کابوس هر روزه شان است. بخاطر همین نیز حسابی به جان هم افتاده اند. در چنین شرایطی با قدرت عظیم تری میتوان در مقابل تعرضات رژیم اسلامی ایستاد. مبارزات کارگران بازنشسته ذوب آهن، مبارزات کارگران صنایع فلزی در تهران، اعتراضات گسترده مردم شهر نیشابور علیه گرانی، تظاهرات هزاران نفره تهران در همین مهر ماه علیه فقر و گرانی همه جرقه های بیست از انفجاری که در راه است. باید به استقبال این شرایط رفت. جمهوری اسلامی را باید با همه قوانین ارتجاعی و با هر طرح و لایحه اش به زیاله دان تاریخ سپرد.*

برای بازنشستگان باید بعهد دولت و جامعه ای باشد که خود آنها ساخته اند. نه اینکه دولت سرمایه داران بخشی از دس ترنج کارگران و زحمتکشان را مصادره کرده و در اختیار بگیرد، بخش عمده آن را غارت کند و در نهایت سهم کوچکی از آن را بعنوان حقوق بازنشستگی به صاحبان اصلی آن بپردازد. واقعیت اینست که در ایران رابطه مردم با این رژیم را قوانین و لوایح و مصوبات حکومتی تعیین نمیکند. در ایران ما شاهد جنگی آشکار بر سر زندگی و معاش هستیم و مردم کوتاه نمی آیند. فقر و فلاکت جامعه را به مرز انفجار کشانده است و بطور مثال نصایح استاندار تهران در همین

آغاز موج جدیدی از اعتصاب در میان کارگران شرکتهای مجموعه پتروشیمی بندرامام

همین دلیل از روزشنبه ششم آبانماه جاری، این کارگران از شرکت کیمیا اعتصاب خود را آغاز کردند. بنا بر آخرین گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران اعتصابی اعلام کرده اند با توجه به تعطیلات پیش رو، چنانچه پس از پایان تعطیلات به خواستهایشان رسیدگی نشود اعتصاب خود را که اینک در محل هر شرکت بطور جداگانه ای ادامه دارد به اعتراض یکپارچه ای تبدیل خواهند کرد و همچون دوره های قبلی اعتراضاتشان، متحدانه به سوی دفتر مرکزی پتروشیمی بندر امام راهپیمایی خواهند کرد و در آنجا به تجمع و اعتراضات خود ادامه خواهند داد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران
دهم آبانماه ۱۳۹۱

آنرا را به پایان دادن به اعتصاب قانع کند اما کارگران اعتصابی بر خواست خود مبنی بر اجرای فوری و کامل حذف شرکتهای پیمانکاری پای فشردهند. هزاران کارگران پتروشیمی بندر امام و دیگر پتروشیمی های منطقه ماهشهر پس از ۱۸ ماه اعتراض بشکل اعتصاب، راهپیمایی و تجمع، در تیر ماه سالجاری به پیروزی قطعی دست یافتند و روند تبدیل وضعیت کارگران شرکتهای پیمانکاری به کارگران با قرارداد مستقیم از آن تاریخ آغاز شد. اما با گذشت بیش از چهار ماه از آزمون، تاکنون فقط حدود سی درصد از این کارگران تبدیل وضعیت شده اند و مدیریت پتروشیمی و مافیای شرکتهای پیمانکاری دست در دست هم مابقی کارگران را در حالت بلاتکلیفی نگه داشته اند به

اتحادیه آزاد کارگران ایران: بدنبال کارشکنی مدیریت پتروشیمی بندر امام و مافیای شرکتهای پیمانکاری در صنعت پتروشیمی در حذف شرکتهای پیمانکاری و عقد قرارداد مستقیم با کلیه کارگران پیمانکاری، از اوایل هفته جاری موج جدیدی از اعتصاب در شرکتهای مجموعه پتروشیمی بندر امام از سوی کارگرانی که هنوز تبدیل وضعیت نشده اند، آغاز شده است. بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، این اعتصاب از روز شنبه ششم آبانماه از شرکت کیمیا آغاز شده است و از دیروز سه شنبه کارگران شرکت فراورش و بخشی از کارگران شرکت بسپاران نیز به اعتصاب پیوسته اند. دیروز سه شنبه مدیر عامل شرکت فراورش در میان کارگران اعتصابی حاضر شد و تلاش کرد

زنده باد سوسیالیسم!



به سازمانهای کارگری و نهادهای انسانی دوست در سراسر جهان

شاهرخ زمانی عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و سندیکای کارگران نقاش تهران از فعالین کارگری محبوب و شناخته شده در شهر تبریز طی نامه ای از زندان رجایی شهر از ما خواسته است که صدای اعتراض او را به جهانیان برسانیم. شاهرخ زمانی در ۴ ژوئن ۲۰۱۱ دستگیر و ۱۱ سال حکم زندان به وی داده شده است. جرم او تلاش برای ایجاد تشکل کارگری و دفاع از حقوق کارگران است. اما با پاپوش دوزی مثل همیشه انواع جرائم دیگر مانند تبلیغ علیه نظام و غیره را به او نسبت داده اند. درمدتی که شاهرخ در زندان بوده مورد شکنجه

و آزار بسیاری قرار گرفته است. اکنون وی را به زندان رجایی شهر تبعید کرده اند. نامه شاهرخ زمانی ضمیمه است و با خواندن آن در جریان وضعیت دقیق وی قرار میگیرید. آنچه در زندان بر شاهرخ زمانی میگذرد بیانگر وضعیت همه زندانیان سیاسی و فعالین کارگری در زندان است. ما از شما انتظار داریم به هر شکل که میتوانید به درخواست شاهرخ زمانی پاسخ داده و او را مورد حمایت خود قرار دهید. با نوشتن نامه به جمهوری اسلامی دستگیری و شکنجه و آزار فعالین کارگری و سیاسی در ایران را محکوم کرده و خواهان آزادی

منتظر پاسخ و اقدامات شما هستیم.
کمپین برای آزادی کارگران زندانی،
شہلا دانشفر
Shahla_daneshfar@
yahoo.co
کمیته حمایت از شاهرخ زمانی
freeshahrookh@gmail.com

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان
سیاسی - ابوالقاسم کاردار
freepoliticalprisoners
@gmail.com
Mission Free
Iran, Ahmad Fatemi
missionfreeiran@gmail.com
http://missionfreeiran.org
۲۶ اکتبر ۲۰۱۲

خطاب به تمامی سندیکاها و نهادهای حقوق بشری و انسانیهای آزادیخواه

**شاهرخ زمانی از زندان رجایی شهر پیامی ارسال کرده است که در
اینجا متن آنرا ملاحظه میکنید!**

صدای دادخواهی مرا بشنوید!
من شاهرخ زمانی عضو سندیکای کارگران نقاش تهران و کمیته پیگیری پس از سی سال اقامت در تهران در تاریخ چهارده خرداد ۱۳۹۰ در بدو ورود به شهر تبریز بخاطر دیدار با پدر و مادرم توسط اداره اطلاعات شهر به شکل کاملاً غیر قانونی و بدون کوچکترین سند و مدرک دستگیر شدم. بعد از چهل روز شکنجه های روحی و جسمی به زندان مرکزی تبریز تحویل داده شدم. در تمامی این چهل روز بازداشت غیر قانونی ام در اعتراض به این اوضاع در اعتصاب غذا بودم. بطوری که ۲۷ کیلو وزن کم کرده ام و مطلقاً بازجویی ندادم. با این اوصاف

علیرغم اینکه کوچکترین سند و مدرکی از من وجود نداشته و یک سطر بازجویی نداد. اداره اطلاعات و لجاجت آن، شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز با زدن اتهامات "تبلیغ علیه نظام و تشکیل دسته سوسیالیستی" مشمول مجازات در این موارد یعنی ۱۱ سال حبس برای من بریدند. در صورتیکه در حکم صادر شده نیز من از اول تا آخر منکر اتهامات بودم و این مسئله نشان دهنده جعلی و واهی بودن اتهامات و خود حکم بعداً بطوریکه قاضی پرونده در اثر اصرار من که بر اساس چه چیزی حکم صادر کرده است اعلام کرده و گفته شما فکر میکنید من کی هستم بنده در سلسله مراتب یک

ندارد، این کار را بطور روزمره انجام میدهند و روزی نیست که یک درگیری کوچک و یا بزرگ در این اداره بوجود نیامده باشد.
در یک اطاق بیست متری بیست و یک تخت است که گاهی از چهل نفر به بالا در آنجا هستند همیشه هفت نفر از زندانیان عادی مخصوص که روحشان فاسد بوده و تحت ارباب تن به جاسوسی و درگیری میدهند در میان زندانیان هستند.
زندانیان سیاسی با افراد مبتلا به بیماری ایندز و یا هپاتیت در تماس می باشند که با تحریک مسئولان به سوهان روح زندانیان سیاسی تبدیل میشوند. در سال ۹۰ مرا بعد از سه روز نگهداری در این اطاق که به نوعی بهشت حساب میشد به بند ۱۲ اداره اطلاعات برای آزار و اذیت بیشتر، مرا به یک قرنطینه همراه با زندانیان خطرناک که فقط برای سه روز قابل تحمل است نگهداری کردند و بعداً بهمراه جمهوری آذربایجان از پک که به بند ۱۵ متادون که

پنجاه نفر مبتلا به ایندز و هپاتیت در آنجا بودند، انتقال دادند. در آنجا در اعتراض به این مسئله یک اعتصاب چند روزه با تمامی زندانیان انجام دادیم.
اداره اطلاعات در اردیبهشت ۹۱ بدون کوچکترین حکمی با جعل سازی سند و این که من تقاضای انتقال داده ام مرا به یزد انتقال داد. من از لطف این عده برخوردار شده و در آنجا با تهمت اینکه شما اخبار و اوضاع داخلی را به بیرون میدید دوباره به تبریز برگردانده شدم به بند هشت کار درمانی تبریز. در آنجا ما زندانیان سیاسی تبریز نوشته ای کتبی در ۱۴ ماده برای سازمان زندانها نوشته و موارد دیگری از آزار و اذیت ماموران را توضیح دادیم و خواهان رسیدگی فوری به حقوق قانونی مان مانند مرخصی ها، آزادی مشروط و امکانات باشگاهی، کلاسهای فنی و حرفه ای شدیم. ... (چند ثانیه ادامه صفحه ۱۱)

حملات فاشیستی فرماندار بندرعباس به کارگران مهاجر

مهراب دشتی

فرماندار بندرعباس در اظهاراتی توهین آمیز، حضور کارگران مهاجر افغانستانی و سایرین را غیرمجاز دانست. وی گفت: "حضور اتباع غیرمجاز تبعات بسیاری همچون وقوع قتل، تجاوز و همچنین اخلاص در روند کار و اشتغال را به همراه دارد. از این رو باید قاطعانه با این مساله برخورد شود."

اتهام به قتل و تجاوز از جمله اتهاماتی است که جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست ضد کارگری و

فاشیستی خود و همچنین فرافکنی قتل ها و تجاوزهایی که کارگزارانش، زندانبانانش، بازجویانش، شکنجه گران، قضاتش، نیروی انتظامی اش و به طور کلی تمام گله های وحشی ارادل و اوباشش انجام می دهند، در مورد مهاجرین مقیم ایران استفاده می کند. این مامور سیاسی امنیتی رژیم اتهام هایش را بصورت درهم خرد می کند. قتل و تجاوز را وسط می کشد تا نیت پلید دیگری را به خورد مردم بدهد. وی در ادامه ی درافشانی هایش! در این مورد اشاره می کند:

"واحدهای صنفی حق استفاده از اتباع غیرمجاز به عنوان نیروی کار را ندارند. در صورت استفاده از این اتباع باید آن واحد صنفی پلمپ و حتی پروانه ی کسب آن نیز باطل شود."

قبلا هم استاندار فارس در همین مورد دستور داده بود که کسبه و نانوائی ها از فروختن اجناس و اقلام خوراکی و نان به کارگران افغانی و خانواده هایشان خودداری کنند و برای سرپیچی کنندگان از این دستور ضدانسانی اش، مجازات تعیین کرده بود که با اعتراضات عموم مردم و مجامع

حقوقی دنیا، این دستور ارتجاعی و ضد انسانی مورد تمسخر قرار گرفت و نقض برآب شد. و یا در اوایل امسال بخشدار نوشهر درمازندران گفته بود که نوشهر یک شهرتوریستی است و حضور کارگران افغانستانی و خانواده هایشان، چهره ی شهر را بهم می زند. حتی در بعضی از شهرها و استان ها سعی کرده اند علت گرانی چند بانه ی نان را به گردن مهاجرین بیندازند. و حالا پس از دو سه ماه این نغمه ی ناجور از جایی دیگر و از حلقوم یک مسئول دیگر بیرون آمده است. امروزه با شیوع همه جانبه ی

تعطیلی کارخانجات و اخراج های بی دلیل کارگران و بیکارسازی های سیستماتیک در پی بحران های گسترده ی گریبانگیر، رژیم از زبان نوکران با نام وی نام خود در اقصی نقاط کشور سعی می کند ریشه ها و تبعات بیکاری وسیع موجود در جامعه را به گردن کارگران مهاجر بیندازد و به این وسیله، یقه ی خود را از دست افکار عمومی رها سازد. اما حنایش دیگر پیش این مردم رنگی ندارد و این رژیم باید جل و پلاشش را جمع و گورش را برای همیشه گم کند.*

خطاب به تمامی سندیکاها و نهادهای حقوق بشری و انسائهای آزادیخواه

از صفحه ۱

نامفهوم)

مامور انتظامات داخلی زندانیان عادی را وادار کرد علیه من و چند نفر دیگر شکایت کنند و گفتند که ما به رهبری توهین کرده، به زندانیان عادی فحش داده و زندانیان کارگر را تحریک به اعتصاب کرده ایم. این پرونده در شورای ۱۱ بازرسی تشکیل شد و بعد از این ماجرا ما را به زندان رجایی شهر کرج تبعید کردند. البته بعدا دو نفر از کسانی که شکایت کرده بودند پشیمان شدند.

جناب احمد شهید

علیرغم شکایت خانواده ام به نهادهای قانونی از جمله دفتر رهبری، دیوانعالی نهاد حقوق بشر و غیره با جوابهای سربالا و تهدید و ارباب مواجهه بوده ام. علیرغم این تهدید و ارباب من قسمتهایی از حرفهای همین نهادها را که برای رفع تکلیف و بخاطر فشارهای خانواده ام به وکیلم گفته اند یاد آور میشوم.

کارشناس دیوانعالی کشور گفته متأسفانه در حق ایشان اجحاف شده و کوچکترین ادله قانونی و محکمه پسندی که قاضی بتواند این حکم را بدهد در پرونده ایشان موجود نیست. یکی از افراد حقوق بشر اسلامی در تهران در مقابل پیگیری زیاد پرونده به همسر من گفته است خانم چیزی از اینجا عاید شما نخواهد شد تصمیم جای دیگری گرفته شده است. شما تنها به حقوق بشر جهانی میتوانید مراجعه کنید. گویا قاضی صادر کننده حکم در مقابل فشار بر روی سه مدرک، حکم را صادر کرده گفته من فکر میکنم که در سلسله مراتب پیچیده کنونی فرمانبرداری بیش نیست. (چند ثانیه نامفهوم)

تنها امید ما زندانیان، احزاب و نهادهای جهانی علیه سیاستهای ضد بشری موجود هستند.

در پایان قابل تذکر میباشد که در اداره اطلاعات بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم تهدید به مرگ شده ام از جمله

مسمومیت، قرار دادن در کنار افراد عادی مبتلا به ایدز، وادار کردن افراد نامتعادل روانی، جانی و خطرناک به درگیری با من، قرار دادن افراد اطلاعاتی در پوشش زندانی در کنار من که مرا تشویق به فرار میکردند تا حین فرار با تیر کشته شوم که با شناسایی و افشای این افراد از آنها دور شده ام. مامورین مردمی و خوب زندان چندین بار در زندان در این مورد به من تذکر داده اند که با توجه به نمونه مهندس امانی، مبارزی که توسط مامورین از طریق فرار ساختگی از بین برده شد، مواظب خودم باشم. در مورد هرگونه عواقب از این قبیل من به همه هشدار میدهم. مرگ من در زندان بهر دلیل متوجه مسئولین می باشد.

با امید به آینده ای انسانی عاری از تبعیض و ظلم دست همه شما را به گرمی فشرده و قبلا از زحمات شما به گرمی نهایت تشکر را دارم.

شاهرخ زمانی زندانی رجایی

شهر

۲۹ مهرماه ۱۳۹۱

اطلاعیه

برنامه کانال جدید به زبان ترکی پخش مستقیم

مجری برنامه: محسن ابراهیمی

هر هفته شنبه ساعت ۱۰ و نیم تا ۱۱ و نیم شب بوقت ایران

میتوانید با برنامه تماس بگیرید و در مورد موضوعات مورد بحث در آن، حرف دلتان را بزنید و اعتراضات به وضع موجود را به گوش دیگران برسانید.

تلویزیون کانال جدید

مشخصات ماهواره هات برد:

فرکانس فعلی ۱۱۲۰۰ - اف ای سی ۶ / اف ای سی ۵ / اف ای سی ۲۷۵۰۰
شبکه kurd channel

ساعات پخش: ۷ تا ۹ شب به وقت اروپای مرکزی (۹ و نیم تا ۱۱ و نیم شب به وقت ایران)

ایمیل nctv.tamas@gmail.com

پیامگیر: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

برای مشاهده برنامه از طریق اینترنت به این آدرس مراجعه کنید:
www.newchannel.tv

تلفن های تماس با برنامه پخش مستقیم

۰۰۱۲۳۹۶۷۷۳۴۵۱ ۰۰۱۴۸۰۴۰۹۴۲۲۴

از تاریخ ۱۵ نوامبر ۲۰۱۲ - ۲۵ آبان ۱۳۹۱ فرکانس کانال جدید تغییر خواهد کرد

فرکانس جدید: ۱۱۶۴۲

تحولات سوریه در هفته ای که گذشت!



محمد شکوهی

در دو هفته گذشته تحولاتی در مورد سوریه و روندهای آتی اوضاع صورت گرفته است. از برقراری آتش بس چهار روزه، تا انفجار های لبنان و گسترش "بحران سوریه" به این کشور و صف بندیهای جدید حول و حوش آن، اعلام سیاست جدید آمریکا در مورد سوریه، بویژه وضعیت مخالفان و تبیین روندهای آتی در سوریه از منظر آمریکا، از جمله موضوعاتی هستند که در صدر اخبار و گزارشات قرار گرفتند.

آتش بس شکننده و ادامه کشتار مردم!

از اواخر هفته گذشته با پا درمیانی اخضر ابراهیمی نماینده سازمان ملل و با موافقت رژیم اسد و مخالفان آتش بسی شکننده برای چهار روز برقرار شد. اما بلافاصله و همزمان با این توافق بمباران شهرها و مراکز مخالفان توسط رژیم ادامه یافت. تنها در یک روز بیش از ۶۰ مورد بمباران ادامه داشت و بیش از ۵۰۰ نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند. رژیم اسد مثل همیشه در تلاش برای توجیه این کشتارها، حملات "تروریستها" را بهانه قرار داده و به کشتار مردم ادامه میدهد. اخضر ابراهیمی اعلام کرد که آتش بسی در کار نبوده و رژیم اسد به توافقات انجام شده پایبند نشد و به کشتار مردم ادامه داد. در واکنش به این سیاستهای رژیم اسد، مبنی بر ادامه بمبارانها و تهدید به گسترش عملیات برعلیه

مخالفان، کشورهای ترکیه و برخی کشورهای حامی مخالفان رژیم اسد تلاش کردند موضوع را به شورای امنیت بکشانند که موفق نشدند. جنگ رژیم برعلیه مخالفان با شدت ادامه دارد. براساس آخرین اخبار و گزارشات در طول مدت چهار روز آتش اعلام شده، شدیدترین حملات و بمبارانهای شهرهای سوریه صورت گرفته است.

گسترش "بحران سوریه" به لبنان!

پا پهای ادامه حملات رژیم و گسترش درگیریهای نظامی در داخل سوریه، رژیم اسد تحرکاتش را به همراه دار و دسته های وابسته به خودش به جنوب لبنان کشانده است. لبنان در طول بیش از دو دهه گذشته حیات خلوت اسد و بخشا جمهوری اسلامی بوده و هر کدام با راه انداختن دار و دسته های تروریست هوادار خود، لبنان را تبدیل به مناطق تحت نفوذ خود کرده اند. درگیری میان گروههای موافق و مخالف رژیم اسد در لبنان در اواخر ماه اکتبر شدت یافت. رئیس پلیس اطلاعات لبنان در اثر یک انفجار کشته شد و مخالفان بشار اسد این کار را به رژیم سوریه و هوادارانش نسبت دادند. در واکنش به این انفجارها مخالفان موافقان رژیم اسد شهرهای لبنان را تبدیل به صحنه اعتراضات و جنگ خیابانی کردند. در این میان حزب الله لبنان که در کابینه میقاتی نخست وزیر این کشور اکثریت را دارد، این انفجارها را به "جریانات سنی مذهب" مخالف دولت ائتلافی نسبت داد و با راه اندازی دارو دسته های هوادار رژیم اسد، تجمعات و اعتراضاتی را برعلیه مخالفانش در دولت سازمان داد. بدنبال تحولات دو هفته گذشته، آرایش دار و دسته

ها و نیروهای سیاسی در صحنه سیاست لبنان تغییر کرد. حزب الله، جنبش اصل اسلامی و گروههای اسلامگرای فلسطینی هوادار رژیم اسد در یک طرف و مخالفان رژیم اسد در طرف دیگر علیه همدیگر صف آرای شدند. نیروهای فلسطینی هوادار رژیم اسد به فرماندهی احمد جبرئیل که مورد حمایت حزب الله لبنان و رژیم اسد می باشند، رسماً بیانیه داده و خواهان اعزام نیروهای این دار و دسته به جنگ علیه مخالفان رژیم اسد شده اند.

در سوریه و در دمشق بیش از ۱۵۰ هزار فلسطینی زندگی می کنند. احزاب و سازمانهای فلسطینی که در دمشق مستقر هستند عمدتاً مورد حمایت رژیم اسد بوده و در درگیریهای دمشق برعلیه مخالفان اسد وارد جنگ شده اند. با گسترش حملات رژیم اسد برعلیه مخالفان و بخشا بمبارانهای وحشیانه شهرها، شکاف در میان جمعیت فلسطینی مقیم دمشق ایجاد شده است. بخش هایی از این جمعیت به صفوف مخالفان رژیم اسد پیوسته و ضمن دفاع از مبارزات مردم برعلیه رژیم اسد و رسماً در حمایت از نبرهای مسلح مخالف با آن، وارد جنگ با رژیم اسد. در این میان رژیم اسد برای مهار و کنترل این جمعیت و بهره برداری سیاسی از آنها در جهت اهداف و سیاستهای خود، بخش اعظم این جمعیت را به حومه دمشق انتقال داده تا تحرکات این جمعیت را زیرکنترل بگیرد. متقابلاً فلسطینیان مخالف رژیم اسد وسیعاً به صفوف مخالفان پیوسته اند. نگرانی رژیم اسد از گسترش درگیریها در دمشق که تنها مرکز قدرتش می باشد و ترس از حضور مخالفان مسلح در این شهر، دلیلی بر گسترش بمبارانهای حومه دمشق شده است. با

پیوستن گروهی از فلسطینی ها به مخالفان رژیم در دمشق، جبهه نیروهای مخالف رژیم بیخ گوش اسد تقویت شده و درگیریها در حومه دمشق ادامه دارد. این هفته مقامات مختلف جمهوری اسلامی بارها بر حمایت خود از رژیم اسد تاکید کردند و اعلام کردند اگر لازم باشد "نیروهای مردمی" که در دفاع از رژیم اسد با "تروریستها" می جنگند را حمایت خواهند کرد.

سیاست جدید آمریکا در مورد اپوزیسیون و روندهای آتی!

در واکنش به وضعیت جاری در سوریه، شکست تلاشهای آتش بس و بخشا شکست همه تقلاهای دیپلماتیک غرب برای پایان دادن به آنچه که "بحران سوریه" نامیده میشود، در جریان بوده است. از اعمال تحریمهای گسترده برعلیه رژیم اسد تا تلاش برای سرو سامان دادن به "اپوزیسیون" و نقش و جایگاهش در روند تحولات سوریه از موضوعات مهم این هفته در مورد سوریه بوده است. هیلازی کلینتون اعلام کرد که ترکیب "شورای ملی سوریه" باید تغییر پیدا کند. وی ضمن اشاره به ترکیب تشکل نامبرده و در خارج کشور بودنش، این تغییر را اینستوری معنی کرد: "در ساختار رهبری مخالفان حکومت سوریه باید نمایندگان کسانی حضور داشته باشند که در داخل آن کشور در مبارزه علیه رژیم اسد درگیر هستند و می توانند سرنوشت ملت خود را تغییر دهند. رهبری مخالفان باید نماینده کسانی باشد که در خط مقدم به نبرد می پردازند و از جان خود برای کسب آزادی مایه می گذارند. ساختار رهبری مخالفان باید به گونه ای تحول یابد که نماینده تمامی مردم سوریه و به حفاظت از حقوق همه آنان متعهد

باشد." کلینتون در ادامه سخنانش هشدار داد که احتمال قدرت گیری اسلامگرایان افراطی وجود دارد و در نتیجه ما "پیشنهادها و انتظاراتی" برای شکل دادن به تشکل مخالفان داریم و با آنها مطرح کرده ایم که در کنفرانس آتی در دوحه باید در مورد آنها تصمیم گرفته شود. وی در ادامه تاکید کرد: "لازم است مخالفان حکومت سوریه نشان دهند که در برابر تلاش افراط گرایانی که در صدد دزدیدن انقلاب مردم هستند مقاومت می کنند زیرا گزارش های نگران کننده ای در دست است حاکی از اینکه افراطیون از نقاط مختلف به سوریه می روند تا انقلابی مشروع علیه رژیم سرکوبگر را برپایند و برای پیشبرد اهداف خود از آن سوء استفاده کنند."

سخنان اخیر کلینتون سیاست جدید آمریکا و بخشا اتحادیه اروپا در برخورد به مخالفان را تغییر میدهد. به این معنا که آمریکا و غرب درصد "یکدست کردن اپوزیسیون"، مطابق با سیاستهای خود بوده و برای عملی کردن این سیاست درمقایسه با حمایت علی العموم تاکتونی شان از مخالفان رژیم اسد را دوباره باز تعریف می کند. معنای این سیاست جدید که به بهانه "خطر قدرت گیری اسلامگرایان افراطی" می باشد، نشان از تمایل آمریکا به میدان دادن و مطرح کردن نیروهای مخالف، از جمله جریانات ناسیونالیست، لیبرال ملی و از همه مهمتر تقویت "ارتش آزاد سوریه" و بخشا دست بالا پیدا کردن مخالفان اسلامگراها در ساختار این ارتش را مد نظر دارد. آمریکا در نگران از میداندار شدن سلفیها و جریانات اسلامی سنی مذهب،

اعتراضات کارگری

کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان:

طبق تصمیم قبلی کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان روزهای یکشنبه و سه شنبه هر هفته در محل دفتر بازنشستگی ذوب آهن تجمع میکنند و درمورد ادامه تلاش های خود برای متحقق شدن خواست های خود بحث و تبادل نظر میکنند. آخرین تجمع کارگران روز یکشنبه ۷ مهرماه بود که حدود ۵۰۰ نفر از آنها در ساعات تعیین شده در دفتر جمع شدند. طبق گزارشی که به ما رسیده است حقوق ماه مهر کارگران بازنشسته نیز که به تعویق افتاده بود به حساب آنها واریز شد اما هنوز مابه التفاوت افزایش حقوق کارگران پرداخت نشده است.

یک دستاورد دیگر بازنشستگان ذوب آهن در جریان مبارزات اخیر آنها افزایش دریافتی بازنشستگی بود که در سنین ۶۷، ۶۸ و ۷۰ سالگی

بازنشست شده بودند. تاکنون به این دسته از کارگران ده روز سنوات تعلق میگرفت، اما با اعتراضات کارگران وضع حقوقی این بخش از بازنشستگان با حقوق بازنشستگان کنونی همسان شده است. دریافتی آنها بجای ۱۰ روز سنوات به ۳۰ روز افزایش یافته و مابه التفاوت به حساب آنها واریز شده است.

کارگران بازنشسته صنایع فلزی تهران:

طبق گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران بازنشسته صنایع فلزی شماره ۲ برای پیگیری مطالبات خود اولین مجمع عمومی خود را روز ۶ مهرماه در محل کارخانه برگزار کردند. کارگرانی که در طول سه سال گذشته بازنشست شده اند هیچکدام سنوات خود را دریافت نکرده اند. در مجمع عمومی روز شنبه که حدود ۱۰۰ نفر از بازنشستگان

صنایع فلزی حضور داشتند حول چگونگی رسیدن به مطالبات شان به بحث و تبادل نظر پرداختند و ۴ نماینده از میان خود انتخاب کردند و خواست خود را با مدیر عامل کارخانه مطرح کردند. مدیر عامل گفت در این رابطه اختیاری ندارد. نمایندگان کارگران با استناداری تماس گرفته و بر خواست خود پافشاری کردند که در نهایت به کارگران قول داده شد که ظرف روزهای آینده مطالبات شان پرداخت شود. کارگران صنایع فلزی شماره یک و دو در مجموع نزدیک به دو میلیارد و نیم طلب دارند.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه قند اهواز

کارگران شرکت تصفیه قند اهواز در اعتراض به عدم تحقق وعدههای مسئولان دولت، قطع خدمات بیمه درمانی و حقوق های معوقه، دست به تجمع اعتراضی در مقابل استانداری خوزستان زدند. طبق گزارش خبرگزاری فارس اعضای خانواده های کارگران نیز در این تجمع حضور داشتند و خواستار

عملی شدن وعده های داده شده از سوی مسئولان شدند. لازم به توضیح است که در چهار سال گذشته این کارخانه عملاً تعطیل شده و بیشتر کارگران اخراج شده اند و کارگرانی که همچنان بعنوان نگهبان و یا مکانیک مشغول کار هستند بیش از ۱۸ ماه حقوقشان پرداخت نشده است. دفترچه های بیمه درمانی کارگران تمدید نشده و خدمات بیمه درمانی آنها قطع شده است.

تجمع اعتراضی کارگران نساجی مازندران

کارگران نساجی مازندران روز شنبه ۶ مهرماه دست به تجمع اعتراضی در قائم شهر زده و خواهان روشن شدن تکلیف کارخانه و پرداخت فوری ۲۶ ماه حقوق معوقه خود شدند. کارگران این کارخانه بارها دست به تجمعات اعتراضی در مقابل فرمانداری و استانداری زده اند ولی علیرغم وعده های مسئولین به خواست های آنها پاسخ داده نشده است.

حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت قاطع از خواست ها و مبارزات کارگران، آنها را به برگزاری مجمع عمومی، تداوم در مبارزه و شرکت خانواده های کارگران در تجمعات آنها فرامیخواند. مبارزه کارگران بازنشسته ذوب آهن و کارگران صنایع فلزی نشان داد که با پافشاری بر مبارزه، تجمعات پی در پی و اعتصاب نکردن به وعده های مسئولین میتوان به خواست های خود رسید. بیانیه کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان که شامل چند مطالبه مهم یعنی افزایش فوری دستمزد و پرداخت سر وقت دستمزدها، طب و درمان رایگان و آموزش رایگان در تمام سطوح برای همه مردم میباشد، میتواند به بیانیه کارگران و همه مردم در سراسر کشور تبدیل شود. این خواست ها باید بر پرچم کلیه اعتراضات و تجمعات اعتراضی کارگران و مردم زحمتکش و حق طلب نقش بندد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۸ مهر ۱۳۹۱، ۲۹ اکتبر ۲۰۱۲

تحولات سوریه در هفته ای که گذشت!

از صفحه ۱۲

دنبال جریانات خالص و ناب غربگرا و موافقان سیاستهای آمریکا برای مطرح کردن این دار و دسته ها در روند تحولات جاری در سوریه می باشد. انتظاراتی که آمریکا از جریانات مورد نظرش دارد، این است که باید هر چه زودتر جریانات اپوزیسیون همراه غرب و سیاستهایش دست بالا پیدا کرده تا به این ترتیب از نظر کلیتون جریانات اسلامگرا "مهار و کنترل" بشوند. این سیاست درعین حال مورد حمایت اتحادیه اروپا می باشد. جهتگیری این سیاست جدید آمریکا تبدیل "ارتش آزاد سوریه" که مورد حمایت آمریکا و کشورهای منطقه

می باشد، به عنوان وزنه اصلی در اپوزیسیون، همراه و همسو کردن آن با سیاستهای آمریکا و انتظارات غرب می باشد. آمریکا و متحدینش در میان احزاب و جریانات مختلف مخالف رژیم اسد، در کنار ارتش آزاد سوریه، دنبال احمد جلیبی ها برای سوریه بعد از اسد، نظیرعراق می باشند. پایپای این سیاست جدید آمریکا و متحدانش، فشارها بر حامیان مخالفان اسد نیز افزایش یافته است. از نظر آمریکا کشورهای قطر و عربستان به بهانه حمایت از مخالفان رژیم اسد، عملاً جریانات اسلامگرای سنی، سلفی و هوادار خود را حمایت کرده و با امکانات فراوان مالی و نظامی که در اختیار این دار و دسته ها

سرکوب مردم و مخالفان توسط رژیم، خواست عمومی مردم و مخالفان برای به زیر کشیدن رژیم اسد هنوز به قوت خود باقی است. در یک چنین وضعیتی مبارزات مردم برای به زیر کشیدن رژیم اسد، زیر سایه تسلط ارتش آزاد و نیروهای مخالف مسلح وابسته به جریانات رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی و ملی - مذهبی و اسلامگراها قرار گرفته است. در شرایط نبود نیروهای انقلابی مردمی، چپ و سکولار و دخالیشان در رقم زدن تحولاتی آتی از پائین و به نفع مردم، ناچاراً با این جریانات و در ادامه وضعیت فعلی، به مقاومت مسلحانه با دست بالا پیدا کردن "ارتش ارتش آزاد" روی آورده است. دست بالا پیدا کردن این

می گذارند، وزن و میزان دخالتگری این نیروها را در صفوف مخالفان اسد بالا برده که با این کارخطر دست بالا پیدا کردن این جریانات را تقویت می نمایند. به عبارتی آمریکا خواهان "دقیق کردن" نحوه و چند و چون حمایتهای متحدانش از مخالفان اسد می باشد. ابعاد و دامنه ادامه جنگ و درگیری مخالفان با رژیم اسد، مدتهاست که ابعاد فرامنطقه ای به خود گرفته است. تقللهای آمریکا و غرب برای شکل دادن به اپوزیسیون هوادارغرب و دخالتش در روندهای آتی ادامه دارد. علیرغم تمام وحشیگریها و ابعاد

تراکت های حزب کمونیست کارگری ایران را تکثیر و وسیعاً پخش کنید

اتحاد برای ادامه سرکوبگری

یاشار سهندی

چندی است که اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی در پی آن هستند که به اتحادی دست یابند. هر از گاهی کنفرانسی در اروپا و امریکا به صورت علنی و یا مخفی تشکیل میدهند. در این کنفرانسها توتر و کله هم میزنند تا شاید راهی پیدا کنند و برای آنچه دموکراسی می نامند، به اتحادی برسند. برخی از ایشان ظاهرا به نتایجی هم رسیده و منشورهای منتشر کردند و خواستار اتحاد حول این منشورها شدند که مشخصا ترین این فعالیتها، تشکیل شورای ملی رضا پهلوی است. ایشان بیان کرده نمی خواهد بر قبرش بنویسند که فرد خوشنامی است بلکه میخواهد کاری برای نجات سرزمین مادری انجام داده باشد اما هر چه هست بوی الرحمان جمهوری اسلامی بلند شده است و ایشان مطلوب ترین حالت این را میدانند که رژیم سر عقل بیاید و خود دست یاری بسوی ایشان دراز کند.

بی پرواترین این اشخاص و در عین حال بی آبروترین ایشان یعنی فرخ نگهدار رسماً در یکی از این جلسات بیان کرده که به خامنه ای نامه نوشته که همه ما در قبال آنچه پیش خواهد آمد مسئولیم و پیشنهاد مذاکره با حکومت را نیز داده است. در برنامه "افق" صدای امریکا بحث در مورد "اتحاد اپوزیسیون" بود. در آنجا اشاره شد که قبل از اینکه دیر شود اپوزیسیون باید آنقدر متحد و قوی باشد که جمهوری اسلامی حاضر به مذاکره باشد و به "انتخابات آزاد" تن دهد. و

برای قوی بودن این اتحاد به این نتیجه رسیدند که افراد باید به صورت فردی در کنفرانسها و شوراها حضور یابند نه به عنوان نماینده گروه خاصی و این گونه شاید به اتحادی دست یابند و در عین حال هیچکس رهبر نباشد یا آنگونه مجتبی واحدی بیان میکرد "فرد محوری" در کار نباشد. در این برنامه میهمانان برنامه متحد القول بودند که در فردای سقوط حکومت خلا قدرت پیش می آید و باید آمادگی داشت که قدرت سیاسی به چنگ آورد و گرنه به گفته ایشان جنگ داخلی در خواهد گرفت. اینکه ایشان به نتایج مطلوب خواهند رسید یا نه آینده نشان خواهد داد اما آنطور که باد می آید و شاخه می جنبد تصور شکل گیری یک همچنین اتحادی از سوی ایشان سخت بعید می نماید و اگر هم شکل بگیرد، کوتاه مدت خواهد بود.

آنچه ایشان در پی آن هستند ایجاد آمادگی در خودشان است که نشان دهند که حکومت مطلوب بورژوازی را نمیتوانند شکل دهند. و برخلاف آنچه مجتبی واحدی بیان میکند دقیقا دنیال فردی هستند که محوریت پیدا کند. چرا که آنها بهیچوجه خواسته روشنی برای رفاه و آزادی مردم ندارند و نیاز سرمایه در ایران هم این نیست، بلکه شکل گیری دیکتاتوری دیگری است که تا مردم را به عقب راند. اگر به سابقه سیاسی دو تن از مدعوین این برنامه نگاهی شود مشخص میگردد که هر دو در سرکوب مردم ایران نقش داشتند و بعد به صف اپوزیسیون رانده شدند. یکی وزیر دولت بختیار بوده و دیگری

میپرواراند و در پی اتحاد برای چی هستند.

رضا خادمی وزیر کار دولت بختیار در فیلم مستند در مورد ۳۷ روز حکومت بختیار در تلویزیون من و تو اشاره کرد: "... میخواستیم ببینیم میگویند جمعیت میلیونی یعنی چه؟ دستور دادم هلی کوپتری آماده شد و بر بالای شهر تهران به پرواز در آمد و انبوه جمعیت را که دیدم متوجه شدم هیچ قدرتی نمی تواند جلو این قدرت میلیونی را بگیرد" (نقل از حافظه) حقیقت این است که تلاشهای اپوزیسیون راست برای جلوگیری از تهاجم قدرت میلیونی توده مردم است و ایشان آرزو میکنند که انقلابی

رخ ندهد و حکومت سر عقل آید و به مذاکره تن دهد و گرنه به قول نگهدار همه (در درگاه سرمایه) مسئول هستند. ایشان در خلوت خود به نقش کثیف خود در تاریخ ایران واقفند. میدانند جلو قدرت میلیونی مردم را تنها به یک صورت میشود گرفت و آنهم کشتار است، که همگی در آن تجربه های بسیار دارند. اگر به اتحادی دست پیدا نمی کنند چون در توان هیچکدام از خودیها نمی بینند که بتوانند از پس قدرت میلیونها مردمی برآیند که سی سال است با وجود همه سرکوب ها و ددمنشیاها در پی رفاه و آزادی بودند.*

تحریم سیاسی، نه تحریم اقتصادی

از صفحه ۲

دسترسی به آنها امکانپذیر باشد، باید دستگیر و محاکمه شوند. سران جمهوری اسلامی نباید در هیچ جای دنیا احساس امنیت کنند. برگزاری دادگاه ایران تریبونال نشان داد که تحریم سیاسی، بستن سفارتخانه ها، تحت تعقیب قرار دادن سران جمهوری اسلامی بخاطر جنایت علیه مردم و علیه بشریت موثر ترین راه در حمایت از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی رژیم جنایت و کشتار و غارت است. این راه از مدتها قبل نشان داده شده بود. برگزاری دادگاه ایران تریبونال اثبات درست بودن و موثر بودن این راه بود.*

متمدن هیچ گونه سازش و مامشات با این جنایتکاران را نمی پذیرد. نباید با قاتلان و جنایتکاران دور میز مذاکره و گفتگو نشست و برای تصمیم گیری برای زندگی مردم یک کشور، مذاکره کرد. دست اندرکاران جمهوری اسلامی مجرمند. از ولی فقیه گرفته تا روسای قوای مجریه، قضائیه و مقننه، وزرا، فرماندهان سپاه و بسیج، فرماندهان نیروهای انتظامی و تمام کسانی که بنوعی در شکنجه ها، تجاوز ها و کشتارها دخالت داشته اند، مجرمند و در هر جای دنیا که

International Committee Against Stoning
(<http://stopstoningnow.com>)
International Committee Against Execution
(<http://notonemoreexecution.org>)
For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

گفتگو با یک جوان معتاد

اعتیاد در ایران بیداد می‌کند. جمهوری اسلامی چیزی جز نکبت و بدبختی برای مردم چیزی دیگری نداشته است. فقر و فلاکت، سرکوب و خفقان، ناامیدی و استیصال زمینه های گسترش اعتیاد به انواع مختلف مواد مخدر را فراهم کرده است. برای اعتیاد سن و مرزی نمی‌شود تعیین کرد. از کودکان خردسال تا زنان و مردانی که در نیمه راه جوانی پیر و زمینگیر شده‌اند، جمعیت معتادان ایران را تشکیل می‌دهند. آمار رسمی اعلام شده از طرف مقامات جمهوری اسلامی تعداد معتادان را بیش از دو میلیون نفر اعلام می‌کند. اما شواهد و گزارش‌های غیر رسمی ابعاد این فاجعه را خیلی بیشتر از این نشان می‌دهند. دو گزارش تکان دهنده از ایران گوشه‌هایی از این فاجعه بزرگ را بیان می‌کنند. با تشکر از لیلیا مشیری بخاطر تهیه و ارسال این گزارش‌ها.

لیلا مشیری

از خیابانهای شلوغ و درهم برهم جنوب شهر تهران عبور کردیم. خیابانهایی با ساختمانهای فرسوده و با چهره‌های مردمی فقزرده و رنگ پریده. مردی را در گوشه‌ای از خیابان دیدم با لباسهای مندرس، ریشهای بلند و موهای ژولیده، کشان کشان راه می‌رفت و گاهی هم چشمهایش را روی هم می‌گذاشت. بنظر می‌رسید خمار بود و با آن حال و وضع دنبال تهیه موادی می‌گشت. آنطرفتر پیرزنی خمیده که روی زمین نشسته، دستش را برای کمک دراز کرده بود و چیزی را زیر لب زمزمه می‌کرد. در آن شلوغی زمزمه‌های او هم به گوش کسی نمی‌رسید، نا نداشت، صداش هم درست از گلویش در نمی‌آمد.

مهمه‌ای عجیب بود، کسی به کسی نبود. هرکسی حیران و سرگردان دنبال کاری بود. با دوستم

مسیر خیابان را طی می‌کردیم که حال خراب پیر مردی، توجه ما را به خود جلب کرد. جلو رفتیم، پرسیدم پدر چی شده، چرا گریه می‌کنی؟ جواب داد، گرسنه‌ام، چند روز غذای درست حسابی نخورده‌ام، پولی هم ندارم که غذایی بخرم، زانوهام جون ندارند، نا توی دلم نیست. کاشکی می‌مردم و راحت می‌شدم. آخه این چه زندگیه که من آخر عمری دارم، التماس می‌کرد کمکش کنیم، می‌خواست چیزی برایش بخریم تا بخورد. پرسیدم چی دوست داری پدر، جواب داد هرچی بگیرم خوبه، امیدوارم که پدرمو دارت داغت را نبینند. برو دخترم، عجله کن. کیک و شیر را که بهش دادم با ولع می‌خورد. با وجود اینکه از این موارد بطور روزمره زیاد می‌بینی ولی هر دفعه بغض گلو تو می‌گیره و ناغافل اشکت جاری میشه.

خیابانها و کوچه‌ها را طی کردیم و با آن حال خراب و احساسات جریحه دار شده به منزل مورد نظر رسیدیم و بعد از احوالپرسی با جوان معتاد، گفتگو را شروع کردیم. می‌گوید ۱۷ ساله که بودم دوست داشتم تفریح کنم، بیرون برم و با دوستانم قدم بزنم. حالا می‌پرسم بنظر تو در این مملکت جای این حرفه‌هاست؟ در این مملکت جوان بودن یعنی جنایت، بخاطرش باید توسری بخوری. یادمه یه روز با دوستم توی خیابان می‌گشتیم و می‌خندیدیم که بیهو ماشین گشت ارشاد ترمز زد، مامورها ریختند پائین و شروع کردند به گیر دادن و ما را هل دادن توی ماشینشون و بردند کلانتری. تمام شب در بازداشت بودیم. مامورها یکی به یکی در را باز می‌کردند و به ما فحشی می‌دادند و بعد در را محکم به هم می‌کوبیدند و می‌رفتند. فردا صبح هم با تعهد گرفتن از مادرم و کلی ناسزا گفتن، انداختنمون بیرون. بنظر تو با اینجور رفتارها

شخصیتی برای آدم می‌مونه؟ اعتماد بنفسی می‌مونه؟ آخه چرا باید اینجور زندگی کنیم، مگر ما جوانها چه گناهی کردیم که اینجور باید تحقیر بشیم و این همه بدبختی بکشیم، این هم بدست یک مشت آدمهای ابله مثل این مامورها و آخوندهای گوربگور شده.

پدرم در یک کارگاه جوشکاری کار می‌کرد، مادرم هم خانه دار بود. خواهر و برادر بزرگترم ازدواج کرده بودند و دو خواهر کوچکترم در خانه بودند. یادم است وضع مالی خرابی داشتیم. ظهرا غذایی برای خوردن داشتیم، مادرم هر روز سر ظهر وقتی از مدرسه به خانه می‌آمدم به محض اینکه کیفم را زمین می‌گذاشتم پولی به من می‌داد و می‌گفت با دو میری و سریع ۴ تا تافتون می‌گیری و میای. بعضی اوقات هم با یک کاسه ماست و مقداری خرما، به محضی که با نان توی دستم، درب خانه را می‌زد، مادرم در را باز میکرد، نان را از دستم می‌گرفت و سفره را پهن می‌کرد، هر عدد نان را به ۲ قسمت تقسیم می‌کرد و یک تنگ آب و چند لیوان تو سفره می‌گذاشت و خواهرام را صدا می‌کرد، می‌گفت بیاین ناهار بخورین.

تازه اول مصیبت و بگو مگو شروع می‌شد. خواهر کوچکم می‌گفت مامان نان خالی دوست ندارم، اون یکی خواهرم می‌گفت مامان چقدر نان خالی بخورم، چیز دیگری نداریم؟ منم می‌گفتم نان خالی نمی‌خورم از گلو پائین نمی‌رود، صبر می‌کنم تا شام. فکر می‌کنید شام چی بود؟ بیشتر اوقات مامان چند عدد سیب زمینی را ریز ریز می‌کرد با ۲، ۳ عدد پیاز خرد شده کمی تفت میداد و چند تایی گوجه فرنگی هم به اون اضافه می‌کرد و بعد زیر چراغ را کم می‌کرد تا یواش یواش بپزد.

بابام سر شبها خسته با دست و صورت کثیف از گرده‌زنگار آهن و

لباسهای کثیف و پوتینی که یکی از لنگه‌هاش هم بند نداشت می‌آمد خانه. روشویی که نداشتیم، همانجا که مامان ظرفها را می‌شست، میرفت و دستهایش را با پودر لباسشویی می‌شست و بعد دستهایش را به من نشان می‌داد و می‌گفت ببین تایید واقعا معجزه می‌کنه، چقدر دستام تمیز شد. بعد هم می‌رفت و می‌نشست سر جای همیشگیش و خواهرام را در بغل می‌گرفت و با شوخی از آنها می‌پرسید امروز دختری خوبی بودید؟ مامان را که اذیت نکردید؟ آنها هم دو تایی با لبی خندان و با صدای بلند جواب می‌دادند، آره بابا دروغ نمی‌گیم، میتونی از مامان بپرسی. بابا هم می‌گفت نه، دختری گلم، چرا باور نکنم، میدونم شما دختری خوب و مهربانی هستید و بعد از سر جایش که نشسته بود، منو صدا میکرد و می‌گفت بیا جلو ببینم! نمی‌خوای بابا را ببوسی، که می‌رفتم جلو اونو ببوسم که بابا زودتر از من یک بوس به صورتم می‌انداخت. بعد هم مامان سفره را پهن می‌کرد و غذا را تو سفره می‌گذاشت، هر روز یک غذا، اون هم سیب زمینی باز بهتر از نان خالی بود، بعضی شبها هم نان و ماست با خرما داشتیم.

روزگارمان به سختی سپری می‌شد. خیلی چیزها دوست داشتم بخرم، داشتن یک دوچرخه یا پول توجیبی برام آرزو شده بود. مسافرت رفتن که دیگه جزو رویاهای دست نیافتنی بود. نه تفریحی نه دلخوشی، دلم برای بابام طفلکی خیلی می‌سوخت که باید صبح تا شب زحمت می‌کشید. بعد من که یک جوان ۱۷ ساله بودم هنوز بیکار برای خودم اینور و اونور پرسه می‌زدم. بخاطر دو سال مردود شدن، از مدرسه هم اخراج شدم. بیکاری سخت بود و دنبال کار می‌گشتم اما پیدا کردن کار از خود بیکاری سختتر بود. تمام دلخوشی‌ام دوستانم بودند که دور هم جمع می‌شدیم و سیگاری دود می‌کردیم. بالاخره برای کار

نظافتچی، توی یک موزه کاری گیر آوردم. حقوق زیادی نداشتیم ولی خرج بنگ و پول توجیبی خودم را در می‌آوردیم.

حالا یک جون ۱۹ ساله بودم با یک دنیا آرزوی دست نیافتنی. در این گیر و دار عاشق یک دختر شدم ولی برای رسیدن به اون احتیاج به پول و کار درست حسابی داشتم. به هر دری زدم نشد. دختری که توی رویاهام کنار خودم می‌دیدم با یک نفر که باباش براش سوپر مارکت خریده بود، ازدواج کرد. درست همون موقع‌ها بود که بابام هم بخاطر برق گرفتگی با دستگاه جوش از داربست یک ساختمان پرتاب شد پائین و فوت کرد. کارفرما و برج ساز هم زیر بار نرفتند و با کلانتری و دادگاه تباری کردند و به بهانه اینکه خودش مقصر بود و بی احتیاطی کرده، پرونده را خواباندند و هیچ چیزی هم دست ما نرفت.

انگار که مصیبت از در و دیوار می‌بارید. حالا خرج مادر و دو خواهر کوچکترم روی دست من افتاد. شبها از فکر رفتاری‌ها و مشکلاتم خوابم نمی‌برد. بعد از کارم می‌رفتم کارتن و پلاستیک کهنه جمع می‌کردم که بفروشم چون زندگی خرج داشت و حقوقی که من از موزه می‌گرفتم کفاف نمی‌داد. همانجا بود که با دوستی آشنا شدم. غم و غصه هام را که برایش تعریف کردم گفت برای تحمل این همه بدبختی احتیاج به یک دود هروئین داری. پرسید کشیدی؟ جواب دادم نه، گفت چاره دردت است. وسوسه شدم ولی اول ظفره رفتم ولی چند شب بعد که احساس کردم زیر فشار زندگی دارم کم خنم می‌کنم برای اولین بار هروئین مصرف کردم. خوب بود، احساس کردم از این دنیا بریدم. حداقل چند ساعتی بدون فکر خوابیدم.

بعد از چند روزی داشتم دیوانه می‌شدم و احساس کردم احتیاج به چیزی دارم که بتونم دوباره از همه

مصاحبه با زنی معتاد با شش فرزند

یلا مشیری

به اتفاق دوستم در راه رفتن به خانه خانواده ای که قرار بود گفتگویی با آنها داشته باشیم، توقف کوتاهی کردیم تا ساندویچی بگیریم. دوستم از ماشین پیاده شد و رفت ساندویچ بخرد. من هم در ماشین ماندم و شیشه را تا نصفه بالا کشیده بودم و مشغول مرور سوالاتی بودم که قرار بود با اعضای خانواده مطرح کنم که به ناگهان کسی به شیشه زد. سرم را از روی دفتر یادداشت بلند کردم و به بیرون نگاهی انداختم. پسر بچه کوچولو و نازی با چشمهای سبزرنگ و موهای بور دیدم که سوال کرد، خانم می خرید؟ پرسیدم چی بخرم؟ جعبه کوچکی محتوی چند بسته آدامس را با دستهای کوچک و ترک خورده اش بالا آورد و گفت آدامس. پرسیدم چند سالتی؟ مدرسه می ری؟ این موقع شب، تنها اینجا چکار می کنی؟ چرا خونه نیستی؟ تو الان باید خونه میبودی و یواش یواش موقع خوابه. به سوالات من هیچ جوابی نداد و با کمی مکث باز پرسید خانم آدامس می خرید؟ پرسیدم نمی خواهی بگی چند سالتی؟ چرا اینجایی؟ جواب داد پول نداریم، می خوام خرج مدرسه را در بیارم. پرسیدم کلاس چندمی؟ گفت ۸ سالم است و کلاس دومم. بنظر می رسید از اینکه از سوال می کردم، ترسیده بود. گفتم ببین آقا پسر گل، پول همه آدامسها را بهت می دهم، برو خونه. گفت نه، یکی بخر، می خوام برم. گفتم آدامسها هم برای خودت، پولشو بهت می دم. گفت نه، فقط یک دانه شو بخر و پولش را بده و باز

گفت نه، مامان به من گفته اجازه ندارم از کسی پول اضافی بگیرم. یک آدامس ازش خریدم و پولش را گرفت و پا گذاشت به فرار. صداس کردم بیا برات ساندویچ بخرم، همینجوری که می دوید، سرش را برگرداند و گفت نه، نمی خوام. طفلکی مثل اینکه خیلی ترسیده بود.

"کودکان کار و خیابان" واژه اسفناکی است. کودکی که در خیابان هم کار می کند هم زندگی. این واژه نیز به واژه های مصیبت بار دیگر اضافه شده است "کودکان کار"، "کودکان خیابان"، "کودک آزاری"، "آزار جنسی کودکان"، "کودکان معتاد"، "افزایش تعداد کودکان کار"، "افزایش تعداد کودکان معتاد" و ... این کودکان در محدوده جغرافیایی از این جهان زندگی می کنند که بر اقیانوسی از ثروت آرمیده است و این جغرافیا نامش ایران است. سرزمین بلای زده ای که غارتگران و خون آشامان سرمایه داری اسلامی بانی اصلی همه این مصیبت هایند. کودکانی که مجبورند در خیابانها لقمه نانی را برای خود و خانواده خود جستجو کنند و از دستمزد حاصل از آدامس فروشی، گل فروشی، شیشه پاک کنی، جمع آوری کارتن و پلاستیک کهنه و قبرشویی زندگی فقیرانه شان را با دستان ظریف و تن نحیفشان اداره کنند. کودکانی که از بیماری های انگلی روده، عفونتهای ادراری، پوسیدگی دندانها و عفونت لثه، عفونتهای پوستی، افکار خودکشی، افسردگی، اعتیاد به انواع و اقسام مواد مخدر و حتی اعتیاد به مواد مخدر صنعتی رنج می برند. در نگاه اول شاید

تعدادی از ما، پدر و مادرها را مقصر بدانیم که کودکان خود را در خیابانها رها کرده اند، ولی پدر بیکاری که توان تهیه مایحتاج زندگی را ندارد، مادری که حتی لقمه نانی ندارد که در سفره کودک گرسنه اش بگذارد، چگونه می تواند کودک خود را زیر بال و پر خود نگه دارد. این وظیفه دولت است که باید با در اختیار قرار دادن امکانات مالی مکفی به خانواده ها، شرایط لازم برای حمایت از فرزندان توسط خانواده ها را فراهم کند. مگر نه این است که هر فرد از این کشور، سهمی از ثروت تولید شده از جامعه را باید داشته باشد، پس چرا غارتگران اسلامی می خواهند هر روز و هر ثانیه در بوق و کرنا کنند که مسئول اصلی این مصیبت ها پدران و مادران به اصطلاح "بی مسئولیت" هستند؟ جواب روشن است: آنها همه ثروت را یکجا برای خود می خواهند.

از مسیرها گذشتیم و بالاخره به در خانه مورد نظر رسیدیم. در را زدیم، بچه ای در را باز کرد، پرسیدم، مامان خونه ست؟ گفت آره، گفتم می تونی مامانت را خبر کنی که او از راه رسید و گفت بفرمائید داخل، وارد منزل شدیم، خانه ای با حیاط خیلی قدیمی و اطاقهای کهنه و درب و داغون. بنظر میرسید که خانواده های زیادی در آن ساختمان زندگی می کردند. وارد اتاق شدیم. اتاقی تاریک و نمور که با یک زیلوی مندرس ولی تمیز کف آن پهن شده بود. بعد از کمی گپ زدن و چای خوردن، وارد صحبت اصلی شدیم. من ۶ فرزند قد و نیم قد دارم و شوهرم معتاد بود. شوهرم را دوست داشتم، مردی مهربان و

زحمتکش بود. بخاطر سختی کار و تحمل کار سنگین ساختمانی باعث شد به اعتیاد روی آورد و دلم برای او می سوزد که از فشار کار طاقت فرسا به اینجا رسید. همسرم یک کارگر ساختمانی بود که اوایل برای اینکه بتواند هر روز سر کار برود و کار طاقت فرسایش را تحمل کند از تریاک استفاده می کرد که درد بدنش و خستگی را کمتر حس کند ولی بعد به مرور زمان تبدیل به هروئین شد چون تریاک خیلی گرانتر در می آمد. زندگی مرفهی که هیچوقت نداشتم ولی بالاخره حداقل زندگی بخور نسیرمان از کار همسرم تامین می شد ولی در اواخر بخاطراعتیاد شدید، نه می توانست کار کند و نه کسی حاضر بود او را سرکاری ببرد. من مجبور به کار کردن در خانه مردم برای تهیه مقداری لباس و خوراک برای فرزندانم شدم. روزهایی که کاری نمی توانم گیر بیاورم، حتی پول برای خرید نان هم ندارم. پول یارانه هم فقط خرج پرداخت قبض آب و برق و خرج رفت و آمد بچه ها به مدرسه می شود. روزهایی که خانه نیستم و کار می کنم هم کلی مصیبت دارم. بچه ها در خانه تنها می مانند و زندهای همسایه کمی کمک می کنند. جهنم واقعی را که می گویند، من در همین دنیا تجربه کردم. بعضی وقت ها از این و آن می شنوم که سرنوشت است و این تقدیر است ولی من می گویم که لعنت به خدایی که این تقدیر و سرنوشت را برای من و فرزندان و شوهرم رقم زد. اصلا اون خدا بیخود کرد که ما را فقیر آفرید و مفتخوران را ثروتمند و حالا بخواهد ما فقیران را امتحان کند، اگر بیکار است، برود کار دیگری بکند.

من همسرم را دوست داشتم ولی او هم قربانی این زندگی

سخت و بی رحم شد. اگر کار سخت کارگری نبود، اگر ما تامین داشتیم و برای هر چیزی مجبور نبود بیش از حد کار کند، مجبور نبود که به خاطر تحمل سختی کار به این لجنزار و مرداب کشیده شود ... مکشی کرد و اشک از چشمش جاری شد.

بعضی وقت ها پرسم که الان ۱۳ ساله است می خواهد بخاطر اینکه کمک خرج خانه باشد، به مدرسه نرود و همه ترس من هم از این است که در نهایت به این ذلت تن در دهم. هیچ جا و هیچ راه مطمئن و قابل اعتمادی برای کمک به شوهرم وجود نداشت. از جایی شنیدم که در کشورهای دیگر دولت به معتادان برای ترک کمک می کنند ولی در اینجا هیچ کمکی نیست. شوهرم را به جرم اعتیاد به زندان بردند. تعریف می کرد که ۴ روز او را در یک اتاق کثیف و کوچک انداختند تا اول پاك شود و بعد از آن هر روز صبح آنها را در هوای سرد می دوانند و ظهر هم نصف کاسه ماست برای نهار می دادند. بعد هم او را روانه بند عمومی زندان کردند و انجا هم پر از مواد، از هر نوعش. می گفت مامورها، خودشان مواد را وارد زندان می کردند و با چندین برابر قیمت بازار به زندانیها می فروختند. تعریف می کرد خیلی از زندانیها در همانجا تزریقی شدند و می گفتند که ایدز هم بیداد می کند. روز آخر هم ۷۰ ضربه شلاق به او زدند و از زندان مرخصش کردند. آخرین بار گرفتار کمیته مبارزه با مواد مخدر نیروی انتظامی شد و در همانجا بخاطر لگد مامورها تو سر و شکمش نتوانست تحمل کند و جان داد. اینجا بغضش ترکیب و اشکش سرازیر شد، به یکباره زد زیر گریه و گفت راحت شد راحت شد. این سهم او از زندگی بود.*

اساس سوسیالیسم انسان است!

طرح جدید برای بازنشسته کردن زنان شاغل و افزایش جمعیت

مهراب دشتی

جمهوری اسلامی در ایران به لطایف الحیل! می کوشد تا زنان را خانه نشین کند. حضور چشمگیر و پررنگ زنان در دو دهه ی اخیر در دانشگاهها و ادارات از یک طرف و در میدان بودن زنان در جنبش انقلابی سال ۸۸ و ایستادگی و دهن کجی زنان به پرچم پوشیده ی حجاب، خشم و ترس سردمداران جمهوری اسلامی را برانگیخته است. زنان با مخالفت با طرح های رنگارنگ حجاب و عفاف مستقیماً کلیت نظام را نشانه رفته اند. جمهوری اسلامی از طریق وزارت کار و سازمان امور استخدامی اش طرح هایی را برای از میدان بدر کردن و خانه نشین نمودن زنان ارائه و اجرا کرده که البته در هیچکدام از آن ها به موفقیت نرسیده است. از ایجاد محدودیت در استخدام زنان گرفته تا پروژه ی دورکاری و تا بازنشستگی پیش از موعد (۲۰ سال سابقه ی کار) و تا طرح اخیر که طی آن زنان با هر میزان سابقه ی کار بازنشسته می شوند. جالب است که طرح اخیر را "شورای انقلاب فرهنگی" به تصویب رسانده است. البته شورای انقلاب "فرهنگی" در این خصوص بیشتر از آن که خواسته باشد پا در کفش وزارت کار و یا سازمان امور استخدامی کرده باشد، قصد دارد کاری فرهنگی برای زنان انجام دهد. این بار کار فرهنگی این شورا از جنس کارهای سال ۵۹ آن در دانشگاه ها نیست. این بار آمده است تا زنان را تشویق کند که اگر می خواهند زودتر بازنشسته شوند، باید بیشتر بزیایند! آن چه که به نام "سیاست های جمعیتی" شورای به اصطلاح انقلاب فرهنگی خوانده می شود، شکل اجرایی جهت گیری هایی است که از ۱۰ سال پیش توسط خامنه ای و بعد از آن توسط احمدی نژاد مطرح شده و پیش برده می شود. خامنه ای سال ها پیش گفته بود که

ایران می تواند تا ۱۰۰ میلیون نفر را غذا بدهد. واحمدی نژاد هم با گفتن این که "روزی را خدا می دهد! اعلام می کند که امکانات ایران برای زندگی ۱۵۰ میلیون نفر کافی است. برای تحقق این سیاستها مقرر کرده بود که برای هر نفر نوزاد مبلغ یک میلیون تومان سپرده گذاری خواهد کرد! این فاشیست ها حتی از ترکیب جمعیتی ایران در سرشماری سالهای ۸۰ - ۸۵ و ۹۰ و از اینکه یک و نیم برابر شده است اظهار نگرانی کرده و میگویند که اگر وضعیت به همین منوال پیش برود در ۵۰ سال آینده، اهل تسنن از موقعیت برابری برخوردار خواهند شد!! این حرفها یک فاشیسم آشکار است.

فرهنگی برای داشتن فرزند بیشتر پاداش هایی پیش بینی شده است و وعده وعیدهایی نیز در زمینه ی تامین مسکن، دارو، درمان، پوشاک، غذا به خانواده ها داده شده است. خلاصه برای پیاده کردن اهداف جمعیتی خود از فتوا و بخشنامه های اداری گرفته تا تشویقات مالی و تهدیدات استفاده می کنند. حقیقت اینست که تصویب چنین مصوبه هایی برای رژیم که حیات دو روز بیشترش از سوی جامعه زیر سوال است، حرفی اضافی است. بعلاوه در شرایطی که ابعاد تکانه دهنده فقر و فلاکت جامعه را به تبهایی کشانده است، در شرایطی که نرخ خط فقر رقمی چندین برابر بالاتر از میزان حد اقل دستمزد است که جانیان اسلامی برای کارگران تعیین کرده اند و حتی رقمش بسیار فراتر از ارقامیست که خودشان هر روزش در گفته هایشان به آن اذعان میکنند و بالاخره در شرایطی که هزینه تحصیل و درمان و غیره سرسام آور است و به طرق مختلف دارند مردم را سرکیسه میکنند، تصویب چنین مصوبه هایی تحت عنوان مشوق های مالی توهین آشکار به مردم است. اینها زن را فقط ماشین آدم سازی و کالای جنسی می بینند و یک فاکتور مهم در پشت چنین مصوبه ارتجاعی رژیم آپارتاید جنسی حاکم تلاش برای خانه نشین کردن زن و دور کردن آن از صحنه جامعه است.

البته سرمایه گزاری اصلی رژیم در این طرح بر روی شهرهای کوچکتر است، وگرنه مردم شهرهای بزرگ و مناطق مرکزی مانند تهران و تبریز و اصفهان و شیراز و ... به خوبی می دانند که اداره کردن حتی دوفزند هم کار دشوار و پر مسئولیتی است. بنابراین سال ها است که به یک یا دو فرزند بسنده کرده اند.

در حاکمیت رژیم اسلامی جان انسان ها و چگونگی زندگی و

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
http://www.countmein-iran.com

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

Canada, ICRC, Scotiabank
4900 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
branch: Wood Green, Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 81 4779
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتونید با شماره های زیر تماس بگیرید:
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدالکلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

معیشتشان پیشیزی ارزش ندارد. طرح و وعده های پا در هوای این چنین حکومتی هیچگونه اعتمادی ندارند. رژیم اسلامی با همه طرح ها و قوانینش باید به زبانه دان تاریخ جمهوری اسلامی نیست. مردم نیز به

زلزله زدگان آذربایجان همچنان به کمکهای مردمی نیاز دارند

سرنوشت مردم زلزله زده آذربایجان غربی افشاگر چهره کثیف جمهوری اسلامی است و بر این تاکید میکند که این زلزله نیست که دارد از مردم قربانی میگیرد بلکه حاکمیت حکومت دزدان و چپاولگران است که زندگی مردم را نابود میکند. اولین کاروانی که این حکومت به منطقه زلزله زده گسیل کرد، يك مشت بسیجی و پاسدار بود تا از کمک رسانی مردم و تماس مردم با زلزله زدگان جلوگیری کنند.

گزارشهای دریافتی ما گویای اینست که دوماه ونیم پس از وقوع زلزله و در حالیکه سرما و برف این منطقه را فرا گرفته، هنوز بسیاری زلزله زدگان در زیر برف و سرما و باران شرایط بسیار غیرقابل تحمل و زجر آوری را میگذرانند. بعد از دو ماه و نیم بجای خانه، به بخشی از زلزله زدگان کانکس های قراضه

ای داده اند که در آن زندگی کنند. علاوه به دلیل نبود کار و در هم ریختگی وضع شهر، بیکاری در این منطقه بسیار بالاست و بسیاری از مردم امکان و پول برای تهیه ابتدایی ترین نیازهای زندگی شان را ندارند. کارگزاران و نهادهای حکومتی به این مردم فقط وعده میدهند و هیچ اقدامی برای نجات زندگی آنها انجام نمیدهند. تنها کاری که کرده اند در شهر ورزقان مدرسه های قدیمی و آسیب دیده را بدون هیچ تعمیر و ایمنی ای راه انداخته اند و از خانواده ها میخواهند که کودکانشان را به این مدارس بفرستند. بسیاری از والدین به دلیل خطراتی که کودکان را تهدید میکند از گسیل کودکانشان به این مدارس خودداری میکنند. هفته گذشته بنا به گزارشهای دریافتی يك کودک دو ساله بر اثر سرمای شدید جان باخت. اینکه در روستاها و مناطق دور دست تر چه

میگذرد و سرما و شرایط غیر قابل زیست چه بلایی به سر مردم محروم آورده است، روشن نیست. تاکنون به دلیل شرایط غیر استاندارد تامین گرما، چندین بار آتش سوزی صورت گرفته و چادرهای زیادی طعمه آتش شده است. یکی از زلزله زدگان میگوید: "ما را مردم از زیر آوار بیرون کشیدند و این مردمند که میتوانند زندگی ما را نجات دهند". این حکومت نه فقط هیچ اقدامی برای ایمن سازی مناطق زلزله خیز انجام نمیدهد، بلکه حتی نجات زندگی بازماندگان زلزله را نیز امر خود نمیداند. امر این حکومت زندگی مردم نیست، بلکه بالا کشیدن پولها و ثروتهای میلیاردی هرچه بیشتر است. امر این حکومت پرورش و میلیاردر کردن يك مشت جانور مفتخور و کودن بنام آخوند و روحانی و نوحه خوان است. امر این حکومت راه

اندازی دستجات تروریست اسلامی و انداختن آنها به جان مردم جهان است. اینها هرروز مبالغ سرسام آوری را خرج زندانهایشان میکنند تا عزیزان مردم را به عناوین مختلف به بند کشند. مبالغ سرسام آوری را هزینه میکنند تا وزارت اطلاعات و دادگاههای اسلامی و قاتلینی نظیر مرتضوی را بر سر مردم حاکم کنند. اما وقتی پای زندگی مردم در میان باشد، "بودجه ندارند". حتی کمکهای ارسالی بین المللی را بالا میکشند. ننگ و نفرت بر حاکمین مفتخور اسلامی! مردم شریف ایران! سرما و بی تامینی و گرسنگی زندگی هزاران کودک و مرد و زن را در مناطق زلزله زده آذربایجان تهدید میکند. هر شب و روزی که میگذرد برای هزاران نفر از این مردم يك کابوس و شکنجه واقعی است. زحمتکشانش این منطقه بارها گفته اند که امیدشان

به کمکهای مردمی است. این مردم به همراهی و همبستگی و کمک رسانی شما عمیقاً نیاز دارند. نه فقط باید به هر طریق ممکن به این مردم کمک برسایم، بلکه باید به هر شکل ممکن سیاست جمهوری اسلامی در قبال زلزله زدگان را افشا کنیم و علیه آن دست به اعتراض بزنیم. بویژه مردم آذربایجان میتوانند نقش جدی تری در این رابطه داشته باشند. مستقیماً به زلزله زدگان کمک رسانی کنند. در برابر مراکز دولتی تجمع کنند و به وضع زلزله زدگان اعتراض کنند. کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری همه کارگران و مردم شریف را به حمایت و همبستگی با مردم زلزله زده آذربایجان فرا میخواند.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ آبان ۱۳۹۱، ۱ نوامبر ۲۰۱۲

گفتگو با یک جوان معتاد

از صفحه ۱۵

چیز فرارکنم. اینجوری شد که کم معتاد شدم. بقول دوستم ارزانتراز يك پاکت سیگار، پر و فراوان همه جا پیدا میشه. بالاخره سر کار متوجه اعتیادم شدم و از کار انداختم بیرون و وضع مالی ام بدتر و بدتر شد. پولی هم که از کارتن و پلاستیک فروشی بدست می اوردم کفاف سیگار و هروئین خودم هم نمی داد. از کارتن جمع کردن و پلاستیک کهنه فروشی هم دیگه پولی در نمی آمد. هم دست زیاد شده بود هم کارتن و پلاستیک کهنه کم، راستش توانم هم کم و کمتر شده بود و هر از گاهی از خانه

چیزی می بردم و می فروختم تا اینکه مادرم برای ترك دادن، منو به مرکز بازپروری معرفی کرد. درآنجا ماموران منو با لگد انداختن توی يك اتاق کثیف و نمور تا به اصطلاح پاک شم. وقت و بی وقت ماموری می آمد توی اتاق و منو به باد کتک و ناسزا می گرفت و می رفت. فریاد می کشیدند، معتاد لعنتی بمون همینجا تا حالت جا بیاد. بعد از بقیه زندانیها شنیدم که ماموران در همون اتاق با مشت ولگد زدن بر سر و شکم، چند نفری را کشته اند. بعد از چهار روز منو از آنجا به یکی از بندهای زندان منتقل کردند. وضع خوبی در بند نبود. همه جور آدم با سن و سالهای

مختلف پیدا می شد. مواد از سر و کول بند بالا می رفت. خود مامورها مواد وارد بند می کردند و با کمک تعدادی از زندانیها با قیمت گران می فروختند. من که پولی نداشتم که بتونم چیزی بخرم. از چی بگم، درآنجا تن به هر بدبختی می دادم تا بتونم مقداری مواد گیر بیارم و بکشم. لباس یکی از اون عاملهای توزیع را می شستم و او هم گاه گاهی کمی مواد به من می داد و درآنجا بود که برای پائین آوردن میزان مصرف مجبور به استفاده از آمپول شدم. بعد از سه ماه با مصیبتی بزرگتر و تنی رنجورتر از زندان آزاد شدم. طفلکی مادرم که فکر می کرد آنجا جای خوبی است و آدم مواد ترك می کند، از اینکه منو به

بازپروری معرفی کرده بود، عذاب وجدان می کشید و خیلی ناراحت بود و زار زار اشک میریخت و خودش را سرزنش می کرد. وضع زندگیمون هر روز بدتر و بدتر شد. کمکی هم از هیچ جا نیست. یکی از خواهرام کار می کند. بارها ازش پرسیدم چکار می کنی؟ چون ساعت کار درستی نداره. هر دفعه جواب می ده کار می کنم دیگه، لرزانده.*

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!